

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۹

هخامنشیان و قفقاز جنوبی^۱

مایکل هرلس^۲

ترجمه علیرضا خزایی^۳ و همایون خزایی^۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۳۰

چکیده:

به دنبال لشکرکشی داریوش یکم علیه اسکیت‌ها (سکاها) میان سال‌های ۵۱۳-۵۱۲ پ. م، منطقه قفقاز جنوبی به تصرف هخامنشیان درآمد. به گفته هرودوت این منطقه به ساتراپی‌های سیزدهم و هجدهم مبدل شده و تا زمان سقوط شاهنشاهی هخامنشی در سال ۳۳۰ پ. م یکی از استان‌های آن بود. علاوه بر این، در کتیبه سنگی و سه زبان داریوش یکم در بیستون نیز از ارمنستان تحت عنوان اورارتو یاد شده است. هم‌چنین گذشته از دیگر کتیبه‌هایی که به ارمنستان اشاره می‌کند، شواهد دیگری نیز از دوران هخامنشیان در دست است. برای مثال، شواهدی از استفاده مجدد از سکونت‌گاه‌هایی که سابقاً متعلق به اورارتو بوده است در داخل خاک ارمنستان امروزی دیده می‌شود و علاوه بر آن شواهدی نیز از وجود قصرهای گسترده و عظیم نیز در دست است. با این همه، مقبره‌های متعلق به آن دوره نیز بیش از سایر نقاط در خاک کشورهای ارمنستان و گرجستان امروزی کشف شده‌اند.

واژگان کلیدی: شاهنشاهی هخامنشی، کتیبه‌ها، جواهرات، کاخ‌ها، سنجاق‌ها، سکونت‌گاه، قفقاز جنوبی، آرامگاه‌ها.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Michael Herles. "Achaemenids and the Southern Caucasus," In *Bridging Times and Spaces: Papers in Ancient Near Eastern, Mediterranean and Armenian Studies*; Honouring Gregory E. Areshian on the occasion of his sixty-fifth birthday, Edited by Pavel S. Avetisyan and Yervand H. Grekyan, 2017. p. 133-153.

۲. موسسه باستان‌شناسی خاورمیانه در مونیخ آلمان.

۳. پژوهشگر گروه تاریخ پژوهشسرای دانش‌آموزی بوعلی سینا www.alireza.o.kh@gmail.com

۴. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کنگاور hkhzaee2@gmail.com

۱- مقدمه:

در نیمه دوم قرن ششم پیش از میلاد، منطقه قفقاز جنوبی به شاهنشاهی هخامنشی که به صورت فزاینده‌ای در حال توسعه یافتن بود ضمیمه شد. این اتفاق میان سال‌های ۵۱۳-۵۱۲ پ. م، هنگامی که داریوش یکم مشغول لشکرکشی علیه سکاها بود رخ داد. با اینحال، این منطقه احتمالاً در سال‌های قبل و زمان سلطنت کوروش دوم (بزرگ) تحت کنترل هخامنشیان قرار داشته است، چراکه پاراگرافی از رویدادنامه نبونید به این لشکرکشی توسط کوروش دوم اشاره کرده است. تنها از لحاظ ظاهری، نام سرزمینی که پادشاه ایران به آن لشکرکشی کرده است را لیدیا تعبیر کردند.^۱ البته این مورد بیشتر توسط کارگیل^۲ مورد بررسی قرار گرفته است.^۳ اولسنر^۴ پیشنهادی را ارائه کرد که هنوز نیز مورد قبول است و آن این بود که علامت *lā* را نشانه در نظر گرفته و آن نام را به صورت اورارتو تفسیر کرد.^۵ براساس این گزارش‌های، رولینگر^۶ اعتقاد داشت که تاریخ فروپاشی نهایی اورارتو به قرن ششم پیش از میلاد باز می‌گردد.^۷ بنابراین یک دولت باقی‌مانده از اورارتو حداقل تا بعد از قرن هفتم پیش از میلاد در قلمرو امروزی ارمنستان باقی‌مانده بود که به دنبال لشکرکشی‌های کوروش دوم شکست خورده و از میان رفت.^۸

1. Smith 1924: 109.

2. N. Cargill

3. Cargill 1977: 101.

4. J. Oelsner

5. Oelsner 1999-2000: 378-379;

بنابر گزارشات جیکوبز (Jacobs 2000: 93)، باید گفت که منطقه اورارتو به طور قطع در سال ۵۴۷ پ. م تحت سلطه ایرانیان قرار داشته است، زیرا پیشتر از آن، ایرانی‌ها و لیدی‌ها در غرب هالیس با یکدیگر به نبرد پرداخته بودند.

6. R. Rollinger

7. Rollinger 2005: 14; 2008: 59-60.

۸. در گزارش‌های (Hellwag 2012: 227-241) مفصلاً به سوالات پیرامون سقوط پادشاهی اورارتو پاسخ داده شده است. هم‌چنین برای آگاهی بیشتر درباره نام سرزمین اشاره شده در رویدادنامه نبونید می‌توانید بنگرید به (Stronach 2007: 151-152; 163-173; 2008: 151-152). هم‌چنین روف (Roaf 2012: 208) معتقد است که ارمنستان در زمان تاجگذاری داریوش اول در سال ۵۲۱ پیش از میلاد، بخشی از شاهنشاهی هخامنشی بوده است. زاوادسکی (Zawadski 2010: 147) خوانش پیشنهادی برای علامت *lā* را رد کرده و گمان می‌کند که قرائت [Lu]-u[d -di] از قرائت [Ú]-[raš-tú] محتمل‌تر است.

۲- ساتراپی ارمنستان:

بنابر گزارش‌های هرودوت (III 93)، قلمرو اصلی اورارتو به عنوان ساتراپی سیزدهم یا هجدهم به شاهنشاه هخامنشی ضمیمه شد و تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد، به عنوان یکی از استان‌های آن شناخته می‌شد. برای ارمنستان اما چندین ساتراپ در دوران هخامنشی ذکر شده‌است. گفته می‌شود که تانوخارس،^۱ نخستین کسی است که گزنفون در سیروپدیای خود از او یاد کرده (VIII 7.11) و او کسی است که ساتراپی ارمنستان را به عنوان غرامت تاج و تخت دریافت کرد. در مقابل، کلینکوت^۲ این واقعیت را به عنوان اثبات اولیه‌ای برای وجود ساتراپی ارمنستان به چالش کشیده‌است.^۳ هیدارنسیس^۴ یکی از هفت توطئه‌گری بود که در قتل سمردیس (گئومات) بردیای دروغین) که موجبات به سلطنت رسیدن داریوش یکم را فراهم کرد شرکت داشت. وی به عنوان پادشاه وفاداری خود ساتراپی ارمنستان را دریافت کرد. از این زمان به بعد بود که خاندان وی عهده‌دار ساتراپی ارمنستان شدند.^۵ جانشین هیدارنسیس شخصی بود به نام تیریپازوس.^۶ با توجه به گزارش‌های گزنفون در آناباسیس (IV 4)، تیریپازوس عهده‌دار حکومت ارمنستان غربی بود، در حالی که اورنتس اول^۷ بر ارمنستان شرقی حکومت می‌کرد.^۸ فرد دوم در شورش ساتراپی‌های شرکت داشته و از این ارتباط موجود به عنوان ساتراپ میسیا یاد شده‌است.^۹ به عنوان جانشین

1. Tanaoxares

2. H. Klinkott

3. Klinkott 2005: 451.

4. Hydarnesis

5. Klinkott 2005: 451; Schmitt 1987: 418;

هم‌چنین بنابر گزارشی از استرابو (XI 14.15)، هیدارنسیس (هیدارنس) بنیانگذار دودمان ارونندی در ارمنستان به حساب می‌آید (Forbiger 2005: 768).

6. Tiribazos; Klinkott 2005: 451.

7. Orontes I

۸. کلینکوت (Klinkott 2005: 453) معتقد است که تقسیم‌بندی ارمنستان به دو قسمت شرقی و غربی که توسط گزنفون صورت گرفته تنها یک نام جغرافیایی است هیچ‌گونه شواهدی اداری برای آن وجود ندارد. اشمیت (Schmitt 1987: 418) اما بین ارمنستان غربی (ترابزون) و ارمنستان شرقی (اورنتس) تفاوت قائل شده‌است.

۹. کلینکوت (Klinkott 2005: 452) ادعا می‌کند که این منبع، تنها منبع موجودی است که ساتراپ میسیا اسمی به میان آورده و علاوه بر آن، تنها منبعی است که از اورنتس اول به عنوان یک ساتراپ سخن به میان آورده‌است.

تیریبازوس، ساتراپی ارمنستان به شاهزاده داریوش (بعدها داریوش سوم) واگذار شد. هم‌چنین اورنتس دوم آخرین ساتراپی است که تابع شاهنشاهی هخامنشی بوده‌است.

پیرامون اینکه آیا اسکندر بزرگ در جریان لشکرکشی‌های خود از ارمنستان کهن عبور کرده‌است، یا اینکه آیا این منطقه بعداً به بخشی از امپراتوری اسکندر تبدیل شد یا خیر نمی‌توان با قطعیت چیزی را تأیید کرد.^۱ آریان (III 16.5) اما به عنوان یک منبع موثق تصدیق می‌کند که اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد، یکی از همراهان وفادار خود به نام میترنس^۲ را به عنوان ساتراپ ارمنستان از بابل به آن‌جا فرستاد.^۳ با این وجود گمانه‌زنی‌هایی نظیر اینکه میترنس هرگز به مقصد خود نرسیده‌است نیز وجود دارد، چراکه احتمالاً وی در مسیر ارمنستان فوت شده‌است.

به همین ترتیب تا زمان مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد هیچ گزارشی پیرامون ساتراپ‌های احتمالی ارمنستان وجود ندارد. پس از انشعاب رخ داده در بابل،^۴ نئوپتولموس^۵ عنوان ساتراپ ارمنستان را به دست آورد.^۶ برای سال ۳۱۷ پیش از میلاد نیز ساتراپی به نام اورنتس نام برده شده که احتمالاً باید همان ساتراپ اورنتس دوم دوران داریوش سوم باشد.^۷ گذشته از این به نظر می‌رسد که قلمرو ساتراپی ارمنستان در این دوران بسیار ناچیز بوده و حتی به دریاچه وان نیز نمی‌رسیده‌است.^۸

. برای مثال بریو (Berve 1926: I.262) این فرضیه را رد کرده و معتقد است که ارمنستان تنها به صورت اسمی یک ساتراپی بوده‌است. اما در مقابل وایت و کوهرت (Sherwin-White and Kuhrt 1993: 191) بر این عقیده‌اند که اگرچه ابهاماتی پیرامون وضعیت ارمنستان در دوران اسکندر و سلوکیان وجود دارد، اما گزارش‌های استرابو (16 – XI 14.1) از آن منطقه نشان می‌دهد که پس از سقوط شاهنشاهی هخامنشی تحت سلطه اسکندر قرار داشته‌است.

2. Mithrenes

3. Hammond 1996: 130.

۴. احتمالاً مقصود نویسنده در انشعاب بابل، تقسیم متصرفات اسکندر پس از مرگش میان سرداران و نزدیکان اوست. (م)

5. Neoptolemos

۶. برای اطلاع بیشتر پیرامون این موضوع و نیز عملکرد نامناسب نئوپتولموس به عنوان ساتراپ ارمنستان و هم‌چنین ذکر نشدن

نام او به عنوان ساتراپ، به ترتیب بنگرید به:

Anson 1990: 125-128; Hammond 1996: 132; Klinkott 2005: 451-453.

7. Berve 1926 II.295.

8. Hammond 1996: 133.

اینکه تا چه اندازه کل منطقه قفقاز جنوبی تحت کنترل شاهان هخامنشی قرار داشته خود یک مسئله بحث برانگیز و مورد مناقشه دیگر است. کنوب^۱ و گاگوشیدزه^۲ کل منطقه‌ای که امروزه جمهوری گرجستان نامیده می‌شود را جزو قلمرو متعلق به شاهنشاهی هخامنشی می‌دانند. برخلاف آن‌ها، لردکیپانیدزه^۳ بر این عقیده است که پادشاهی قفقازی ایبریا یک منطقه مستقل بوده و شاهنشاهی هخامنشی تنها بر منطقه کاختی تسلط داشته‌است. جیکوبز^۴ هم‌چنین قلمرو کولخیس‌ها را نیز بخشی از شاهنشاهی هخامنشی دانسته‌است، در حالیکه بیل^۵ آن را دارای وضعیتی مستقل، غیر خراج‌گذار و خارج از سیستم ساتراپی‌ها دانسته‌است. مطابق با گزارش‌های آریان (Anabasis III 8.4 and III 11.4)، از منطقه‌ای که بعدها در قرن چهارم پیش از میلاد در آن پادشاهی آلبانی به وجود آمد، سربازانی در نبرد گوگمل و تحت فرماندهی آتروپات (آتروپاتس) ساتراپ ماد حضور داشتند.

به هر روی، محققان و دانشمندان به اتفاق آرا موافق هستند که گزارش‌های هرودوت (III 97) مبنی بر اینکه رشته کوه بزرگ قفقاز خطوط مرزهای شمالی شاهنشاهی هخامنشی را تشکیل می‌دهد درست است.^۶ یافته‌هایی در خطوط شمالی هم‌چنین می‌توانند تأثیر فرهنگ هخامنشی را نشان بدهند.^۷ هم‌چنین در اینجا می‌توان به پاراگرافی از گزارش‌های هرودوت (IV 124) اشاره کرد که در آن توضیح می‌دهد که هخامنشیان در جریان لشکرکشی خود علیه سکاها سعی کردند تا با سخت قلعه‌هایی، کنترل کامل منطقه شمال قفقاز بزرگ را به دست گیرند.^۸

1. Knauß 2001: 125-126; Berve 1926 II.295.

2. Gagoshidze 1996: 125-126.

3. Lordkipanidze 2000: 9-11.

4. Jacobs 1994: 184; 2006.

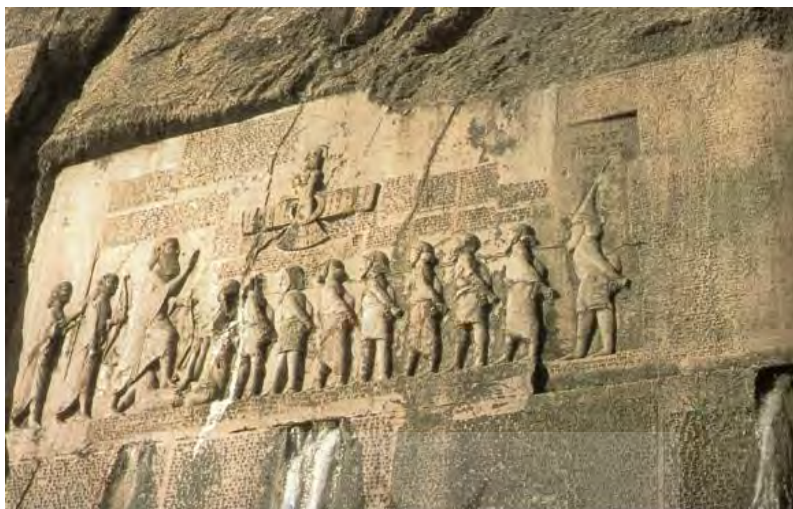
5. Bill 2010: 16-17.

6. Jacobs 2000: 99; Knauß et al. 2013: 1.

۷. بهتر است برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع کنید به اثر جامع زیر: (Treister and Yablonsky (Ed.) 2013).

8. Jacobs 2000: 100;

هم‌چنین گزارش شده‌است که در مجموع هشت قلعه در امتداد رودخانه اوروس [river Oaros] (امروزه سال [Sal]) ساخته شده‌اند که با گذشت زمان و در دوران هرودوت مجدداً ویران گشته‌اند (Horneffer 1971:297).



تصویر شماره ۱: سنگ نبشته بیستون.

(Koch 1992, Plate 2)

۳-ارمنستان در منابع هخامنشی:

۳-۱-سنگ نبشته بیستون:

در دوران داریوش اول، نام ارمنستان به عنوان مترادفی برای اورارتو در کتیبه سه زبان بیستون یافت می‌شود (تصویر شماره ۱).^۱ نسخه بابلی هم از هر دو نام برای سرزمین اورارتو (KUR^u-ra-^áš-tu) و ساکنان آن استفاده می‌کند.^۲ در نسخه پارسی باستان نیز از اصطلاح قدیمی ارمنیا (ارمنستان در زبان پارسی باستان) و ارمنیا برای ساکنانش استفاده شده است و هم‌چنین در نسخه ایلامی نیز از آوانوشت Har-mi-nu-ya(-ir) استفاده کرده‌اند.^۳ برابر گرفته شدن Uraštu با ارمنیا در سنگ نبشته بیستون باعث شده است تا سالوینی اثبات کند که مردمان ارمنی در این دوران ساکن سرزمین اورارتو بوده‌اند.^۴ کتیبه بیستون از اقدامات نخستین داریوش یکم پس از

1. Schmitt 1987: 417.

2. Schmitt 1987: 417.

3. Schmitt 1987: 417; Bae 2001: 82-83.

4. Salvini 2012: 463;

تاجگذاری و سرکوب شورش‌های متعدد رخ داده در سراسر قلمرو شاهنشاهی هخامنشی صحبت می‌کند؛ که شامل شورش در ارمنستان نیز می‌شود (بیستون بند ۲۶-۲۸).^۱ داریوش یکم نیز یک ارمنی وفادار به نام دادرسی را با ارتشی برای سرکوب شورشیان فرستاد. اگرچه او موفق شد تا در سه جنگ شورشیان ارمنستان را شکست بدهد، و سپس فرمانده دیگر وامیس نیز برای به دست گرفتن کنترل کامل اوضاع، دو مرتبه دیگر با ایشان وارد جنگ شد.^۲ با اینحال نام هیچ‌یک از رهبران ارمنی ذکر نشده است. تی.سی. یونگ^۳ در کتیبه بیستون چهار لیست ذکر می‌کند:

۱. لیست وراثت (بیستون بند ۶)

۲. لیست مردمان شورشی (بیستون بند ۲۱)

۳. لیست لشکرکشی‌ها (بیستون بند ۲۲-۵)

۴. لیست تصاویر (بیستون b-k)

از ارمنی‌ها در لیست مربوط به لشکرکشی‌ها نیز سخن به میان آمده که نسخه‌ای گسترده‌تر از لیست مردمان شورشی است، اما جالب اینکه در لیست مردمان شورشی، از ایشان نامی برده نشده است. به همین دلیل یونگ اظهار داشته است که چون ارمنستان در این عصر بخشی از سرزمین ماد بوده، دارای پادشاهی مستقلی نبوده است.^۴ این فرضیه برپایه اطلاعات سنگ‌نبشته بیستون بیان شده است، چراکه این سنگ‌نبشته که نمایانگر شورشی‌های شکست خورده و تسلیم

با این همه اما تا کون مشتق نام ارمنیا به شکلی دقیق مشخص نشده است. بنابر گزارش اشمیت (Schmitt 2014: 137)، از آن‌جا که این مورد تا دوره هخامنشی رایج نشده است، پس می‌بایست دارای ریشه ایرانی باشد. ریشه ایرانی آن نیز ممکن است از واژه (منطقه mit verlassenen Siedlungsplätzen، یعنی مناطق مسکونی متروکه گرفته شده باشد. هم‌چنین بنگرید به:

Schmitt 2008: 505-506.

1. Schmitt 2009: 54-57.

2. Briant 2002: 117; Potts 2006-07: 134.

نسخه بابلی کتیبه بیستون تنها نسخه‌ای از کتیبه بیستون است که تلفات نبردها را نیز ذکر کرده است؛ بنابراین باید گفت که در نتیجه این پنج نبرد، حداقل ۵۰۹۷ تن کشته شده و ۲۲۰۳ تن از ارمنی‌ها به اسارت درآمده‌اند:

Dandameav 1989: 122.

3. T. C. Young

4. Young 2004: 281 note 22.

شده است، هیچ فرد ارمنی را نشان نمی‌دهد.^۱ این احتمال نیز وجود دارد که میان یکی از هشت مدعی دروغین پادشاهی به نام آرخ (آراخا) و ارمنستان ارتباطاتی را یافت.^۲ در نسخه پارسی باستان، او را ارمنی و فرزند شخصی به نام خالدیتا (هلدیت) نامیده‌اند^۳ که خود را نبوکدنصر فرزند نبونید نامید و در بابل دست به شورش زد.^۴ این مسئله پیرامون نسخه ایلامی نیز صادق است، و این در حالی است که در نسخه بابلی از او به عنوان یک اورارتویی نام برده شده است.^۵

۳-۲- مجسمه داریوش از شوش:

پایه مجسمه معروف داریوش یکم که در سال ۱۹۷۲ میلادی و در درگاه کاخ شوش کشف شد، در مجموع ۲۴ نفر را نشان می‌دهد که زانو زده‌اند و در زیر هر یک از ایشان، قطعات بیضی شکل با کتیبه‌های هیروگلیف حکاکی شده است (نگاه کنید به تصویر شماره ۲). هر یک از کتیبه‌ها سرزمینی که آن فرد به آن جا تعلق دارد را نام می‌برد.^۶ چهاردهمین نفر زانو زده نشانگر اهالی

1. Potts 2006-07: 134; Roaf 2012: 209.

۲. به نظر می‌رسد که ریشه این نام با ارمنستان ارتباطی ندارد. هم چنین اشمیت (Schmitt 1980: 9; 2014: 134) بر این باور است که این نام ریشه‌ای اورارتویی دارد.

3. Schmitt 2009: 73.

۴. برای اطلاع از اینکه آرخ (آراخا)، تحت عنوان نبوکدنصر چهارم، پادشاه بابل دست به شورش زد بنگرید به (Streck 1998: 206; 2001). برای اطلاع از سرکوب این شورش توسط اینتافرنس (معادل یونانی برای نام وین دفرنه) که منجر به اعدام آرخ و سرکردگان او شد (بیستون بند ۵۰) بنگرید به (Schmitt 2009: 74 and Schwinghammer 2011: 673). بیولیو (Beaulieu 2014: 18) آرخ را یک نام اورارتویی دانسته است، چراکه نام پدرش خالدیتا بی‌شک یک نام اورارتویی است (هم چنین بنگرید به: Schmitt 2014: 187). نامیدن او به عنوان یک ارمنی احتمالاً تنها اشاره به منشأ جغرافیایی او بوده است. روف (Roaf 2012: 210) نسبت به ارتباط میان نام و نام خانوادگی خالدیتا با نام خدای مهم اورارتویی یعنی خالدی (هالدی) شک داشته و عنوان کرده است که این نام و نام خانوادگی در ایلامی نیز مرسوم است.

5. Bae 2001: 184-185.

۶. هم چنین می‌توانید بنگرید به کتیبه موجود در تل مسخوطه (تل المشکوتا) که از ملل مختلف نام برده و در آنجا نیز نام ارمنستان در جایگاه چهاردهم ذکر شده است (Posener 1936: 54). به احتمال بسیار ارمنیان هم تحت عنوان استان چالوف (Chalouf stela) از کبرت (Kabret) نام برده شده باشند، چراکه اسامی برخی از ملل ثبت نشده است (برای اطلاعات کامل‌تر بنگرید به: Posener 1936: 70 and Cameron 1943: 308).

ارمنستان است.^۱ از این رو ارمنستان پس از بابل (دارای جایگاه سیزدهم) و پیش از لیدیه (دارای جایگاه پانزدهم) و کاپادوکیه (دارای جایگاه شانزدهم) ذکر می‌شود. در تصاویر مربوط به نمایندگان نیز که در کاخ آپادانای تخت جمشید به تصویر کشیده شده‌اند، نمایندگان ارمنستان و کاپادوکیه با لباس‌های اهالی ماد به تصویر کشیده شده‌اند که اثباتی است بر این مسئله که این اهالی می‌بایست از مناطق مجاور شاهنشاهی هخامنشی سرچشمه گرفته باشند. مردم مادی با لباس‌های سنتی که مشخصه‌هایی نظیر کلاه با گوشواره یا کلاه‌هایی با گوش‌های کشیده برای محافظت از گوش و پیراهن‌های کوتاه دارد قابل تشخیص هستند. برخلاف مادها و کاپادوکی‌ها، اهالی ارمنستان کت (نیم‌تنه) نمی‌پوشند. همانگونه که گفته شد در بیضی‌های زیر پای هر کس نام یک سرزمین به هیروگلیف نوشته شده که نام ارمنستان نیز با آن نوشت *a-rw-m-y-n-a* (ارمنستان) به چشم می‌خورد.^۲



تصویر شماره ۲- مجسمه داریوش اول، به دست آمده از شوش.
(Yoyotte 2010, Figure 262, 290, 294)

1. Roaf 1974: 124-125.

2. Yoyotte 1974: 183; 2010: 293; Roaf 2012: 208.

۳-۳- نقش برجسته‌های تخت جمشید:

در مورد نقش برجسته‌های موجود در ضلع شرقی کاخ آپادانا باید گفت که به صورت معمول، سومین هیئت به تصویر کشیده را به عنوان نمایندگان ارمنستان در نظر می‌گیرند^۱ (تصویر شماره



تصویر شماره ۳: تخت جمشید: هیئت سوم (ارمنی‌ها) در حجاری‌های آپادانا. (Walser 1966, Plate 10)

۳). آن‌ها لباس‌های سنتی سوارکاران ماد را به تن کرده‌اند و کلاه‌هایی را بر سر گذاشته‌اند که گوشگیر-های آن‌ها در بالای سر گره خورده‌اند. آن‌ها توسط یک شخص پارسی راهنمایی می‌شوند و یک ظرف بزرگ

فلزی با دو دستگیره. یک اسب اهلی را به عنوان هدیه با خود آورده‌اند. در حالیکه در تصاویر متعلق به مقابر پادشاهان هخامنشی در نقش رستم (بنگرید به ردیف پایین) مردم به عنوان حاملان سکو نشان داده شده‌اند و این در حالی است که در تخت جمشید، آن‌ها حاملان تاج و تخت سلطنتی بوده و به این صورت در کاخ تالار شورا و کاخ صد ستون به تصویر کشیده شده‌اند. هر دو حجاری دارای ویژگی‌های مشابهی هستند، به صورتی که ۲۸ فرد به تصویر کشیده شده در کاخ شورا، با دو گروه ۱۴ نفره به تصویر کشیده شده در کاخ صد ستون مطابقت دارند.^۲ اشمیت معتقد است که شانزده نماینده اول حجاری شده در دو کاخ شورا و آپادانا یکسان هستند،

1. Walser 1966: 74-75; Schmidt 1953: 85;

هاچمن (Hachmann 1995: 206) اما برخلاف ایشان معتقد است که هیئت سوم نشان‌دهنده فرستادگان قوم پارت است. او معتقد است که ارمنیان نمایندگان ردیف شانزدهم هستند، تصویری که به صورت سنتی نشان‌دهنده نمایندگان مردم ساگارتی دانسته شده است. او هم‌چنین معتقد است که بیست و یکمین هیئت فرستادگان مردم کولخیس هستند (Hachmann 1995: 210-211). او به این گزارش از هرودوت (III. 97) استناد می‌کند که کولخیس‌ها خود خواستار آن شدند که خراج پرداخت کنند.

2. Walser 1966: 57.

بنابر این باید گفت که ارمنیان در جایگاه سوم قابل مشاهده هستند.^۱ همین مورد برای نمایندگان کاخ صد ستون نیز صدق می‌کند.

۳-۴- مقبره داریوش یکم در نقش رستم:

در حدود ۶ کیلومتری شمال شهر تخت جمشید، در نقش رستم، مقبره‌های حفر شده داریوش یکم و سه جانشین وی وجود دارد. او نقش برجسته خود را در حالی به نمایش گذاشته که بر روی سکویی ایستاده که توسط ۳۰ مرد از سراسر شاهنشاهی تحت فرمان او حمل می‌شود. فرد ارمنی در جایگاه بیست و یکم قرار داشته و با لباس‌های مادی حجاری شده است. کتیبه سه زبان داریوش یکم که در همان جا ثبت شده است، در دو نسخه پارسی باستان (DNe)^۲ و ایلامی آن فرد را ارمنی دانسته‌اند اما نسخه بابلی از وی به عنوان یک اورارتویی یاد کرده است.^۳ فرد ارمنی کلاهی بر سر گذاشته که آویزهای کناری آن را به سمت بالا جمع کرده و نیز پیراهنی کوتاه به تن دارد. این لباس تقریباً با لباس اهالی کاپادوکیه و مادها یکسان است، به شکلی اشمیت هم این گروه را در گروه بندی خود، مادهای غربی نامیده است.^۴

1. Schmidt 1953: 118;

برخلاف او اما هاجمن (Hachmann 1995: 207) گروه شانزدهم حاملان تاج و تخت را اهالی ارمنستان دانسته است. هرتسفلد بر این عقیده است که ساتراپی ارمنستان در دوران سلطنت خشایارشا تقسیم شده است. او هیئت سوم را متعلق به ارمنستان اول و هیئت شانزدهم را متعلق به ارمنستان دوم دانسته است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Herzfeld 1968: 360-361.

2. Schmitt 2009: 113.

با این همه، ضمیمه پارسی باستان (DNe) نیز نام آرمینا را در قسمت افزوده شده ذکر کرده است و گمان وجود دارد که به دلیل کمبود فضا چنین کاری انجام شده باشد.

۳. این امر هم چنین درباره بخش افزوده شده به حاملان تاج و تخت در حجاری‌های متعلق به مقبره چهارم (A3Pb) در تخت جمشید نیز صدق می‌کند. در اینجا اما اصطلاح Arminiya به درستی ذکر شده است (Schmitt 2009: 199). هم چنین می‌توانید برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Schmidt 1970: 109

4. Schmidt 1970: 110; Walser 1966: 38-39; Roaf 2012: 210.

۳-۵- دیگرایست‌های مربوط به ملل در کتیبه‌های هخامنشی:

لوح پایه DHa که در همدان به دست آمده^۱ نیز یک لوح سه زبان دیگر است که به صورت تک نسخه و بر روی یک صفحه طلایی و نقره‌ای حکاکی شده است. معادل آن با متن یکسان را می‌توان در دیگر لوح پایه (DPh47)^۲ به دست آمده از تخت جمشید یافت. داریوش یکم در اینجا گزارشی از گسترش جغرافیای امپراتوری خود ارائه می‌کند و به همین دلیل تنها دور افتاده‌ترین سرزمین‌ها را ذکر کرده و ارمنستان ذکر نشده است.

۳-۶- کتیبه‌ای بر روی دیوار ایوان جنوبی در تخت جمشید:

دیوار ایوان جنوبی تخت جمشید، دارای کتیبه‌های DPe و DPd، کتیبه DPf به زبان ایلامی و نیز کتیبه DPg به زبان اکدی است. کتیبه DPe احتمالاً هم‌زمان با سنگ‌نبشته بیستون حکاکی و ثبت شده است. چراکه داریوش به شمارش سرزمین‌های تحت فرمان خود می‌پردازد و جایگاه هفتم از ارمنستان نام می‌برد.^۳

۳-۷- کتیبه‌ای از شوش:

در ابتدای متن کتیبه DSe، داریوش یکم بنا بر سنتی شناخته شده، به نام بردن سرزمین‌های تحت فرمان خود می‌پردازد. در اینجا ارمنستان در جایگاه بیست و یکم و بلافاصله از پس مصر و پیش از کاپادوکیه نام برده شده است.^۴

۳-۸- کتیبه دیوان از خشایارشا اول:

فهرستی دیگر از اقوام تابع را می‌توان در کتیبه‌ای موسوم به دیوان (XPh) از خشایارشا یکم مشاهده کرد. این کتیبه با لیستی از ملل تابع و خراجگذار شاهنشاهی هخامنشی آغاز می‌شود و

1. Schmitt 2009: 98-99.

2. Schmitt 2009: 119-120.

3. Schmitt 2009: 118.

4. Schmitt 2009: 123-127; Walser 1966: 36-38.

در ادامه به سرزمینی اشاره می‌کند که مردمانش پیرو دیوان (یا دیو پرست) هستند. در نتیجه پادشاه فرمان به نابودی اماکن مقدس آن‌ها را می‌دهد. در جایگاه چهارم از لیست سرزمین‌های تابع در همین کتیبه، بین آراخوزیا^۱ و درانگیانا^۲ از ارمنستان نام برده شده است.^۳ هم‌چنین در نسخه ایلامی کتیبه، نام ارمنستان به صورت Har-mi-nu آمده است.^۴ به عقیده رودریگر اشمیت، این لیست ارائه شده از ملل تابع، نظمی بسیار قابل توجه و عجیب دارد.^۵

۴- استفاده مجدد از سکونت‌گاه‌های اورارتویی در ارمنستان امروزی:

چندین شهر اورارتویی در دوران هخامنشی و هلنیستی همچنان مورد استفاده بوده است. تنها کتیبه شناخته شده متعلق به دوران هخامنشیان در سرزمین سابق اورارتو، سنگ نبشه وان (XV^a) است که در دوران خشایارشای یکم و به دستور او حکاکی شده است. حاکمان هخامنشی به خوبی از اهمیت توشپا، پایتخت پیشین اورارتو آگاه بودند. به عنوان مثال، خشایارشای یکم اشاره می‌کند که پدرش قصد داشت تا کتیبه‌ای در آنجا حک کند، اما این عمل انجام نشد و سپس خود او موفق شد این هدف را تحقق بخشید.^۶ این نکته نیز حدس است که داریوش یکم برنامه مهم و گسترده ساختمانی را در صخره وان آغاز کرده است.^۷ در بعضی از مناطق مهم دیگر اما هیچ مدرکی مبنی بر استفاده از سکونت‌گاه‌ها در دوران هخامنشی وجود ندارد. آرتاشات بر روی بقایای یک قلعه اورارتویی (در تپه II) توسط آرتاشس اول (۱۶۰-۱۸۹ پ. م) در سال ۱۸۰ پیش از میلاد ساخته شد. کاوش‌های صورت گرفته در دیوارهای نسبتاً خوب حفظ شده قلعه نشان می‌دهند که این دژ متعلق به دوران آرگیشتی اول، پادشاه اورارتویی است و به دلیل شرایط

1. Arachosia

2. Drangiana

3. Schmitt 2009: 166;

اشمیت (Schmidt 1970: 110) نام ارمنستان را در جایگاه پنجم قرار می‌دهد، زیرا که وی در جایگاه اول از استان فارس یاد می‌کند.

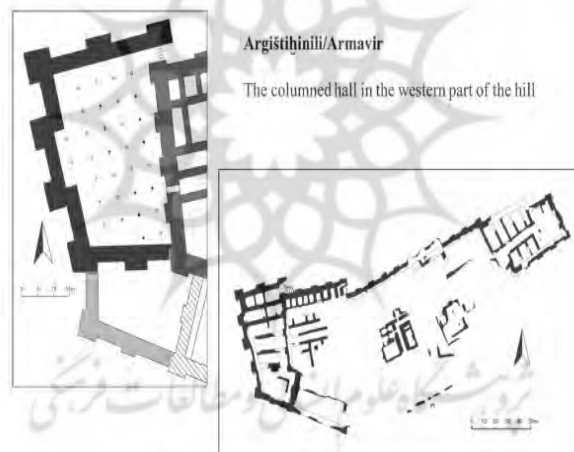
4. Cameron 1959: 273.

5. Schmitt 1980: 7.

6. Schmitt 2009: 180-182.

7. Summers 1993: 85.

خوب و مساعدی که داشته در دوران هلنیستی نیز به عنوان بخشی از دیوار قلعه مورد استفاده و بهره‌وری قرار گرفته است.^۱ از آنجایی که به صورت کلی، فرض معمول بر این است که مرکز اداری و اقتصادی که سابقاً مورد استفاده در دوران اورارتویی بوده، در دوران هخامنشی نیز مورد استفاده قرار گرفته و به کار خود ادامه داده است، آرتاشات مورد اشاره و ارجاع قرار می‌گیرد.^۲ البته یک پایگاه قابل مقایسه دیگر نیز در گارنی وجود دارد. در دوران حکومت دودمان اروندی و دودمان آرتاشسی نیز در آن جا کاخ‌ها و معابد بزرگی ساخته شده است. یک کتیبه اورارتویی حفظ شده نیز در آن جا به دست آمده که از لشکرکشی‌های نظامی دوران آرگیشتی اول (CTU A 8-12) و فتح شهر گیارنیانه^۳ و تبعید یک مرد و زن صحبت می‌کند.^۴



تصویر شماره ۴: شهر آرگیشتی‌هینلی / ارماویر؛

(Kafadarian 1984: 51, Figure 14 and 54, Figure 16b, modified by M. Lerchl)

1. Kanecyan 2000: 104-105.

2. Kanecyan 2000: 103.

3. Giarniane

4. Diakonoff and Kashkai 1981: 36;

سالوینی (Salvini 2008: 351) هم چنین خوانش (KURGi-[ar-ni-a-né]) انجام شده توسط آراکلجان و آروتجونجان

(Arakeljan and Arutjunjan 1966: 295) را رد کرده و در عوض خوانش URUḪi?-x-ri-ni-a-ni را پیشنهاد

کرده است.

۴-۱-آراموس^۱:

قلعه کوچک اورارتویی آراموس در دوران هخامنشی هم چنان مورد استفاده قرار می گرفت. دوره سوم،^۲ که به اواخر عصر اورارتو و به دوران سلطنت روسا دوم تعلق دارد، در قرن ششم پیش از میلاد با یک مرحله گذار ناخوشایند مواجه شد.^۳ دوره نیز به عصر هخامنشی بازمی گردد و به نظر می رسد که در قرن چهارم پیش از میلاد خاتمه یابد.^۴ شواهد مربوطه در منطقه قلعه شرقی پیدا شده است.^۵

۴-۲-آرگیشتی هینلی (داوتی-بلور^۶ و آرمایور):

نظریه های مشابهی نیز پیرامون استفاده مجدد از آرگیشتی هینلی هم وجود دارد. در تپه های غربی داوتی-بلور، ویرانه هایی متعلق به یک تالار ستون دار کشف شده است که استفاده و بهره وری صورت گرفته از آن صورت قطعی مشخص نیست. بنابر گفته های کانتسیان، این بنا متعلق به دوران اورارتویی بوده و در دوران هخامنشی نیز مورد استفاده قرار می گرفته است.^۷ در قسمت غربی تپه شرقی آرمایور نیز اتاقی در میان دو دیواره بارو کشف شد که مشخصا در چند مرحله

۱. شهری است در استان کوتایک در کشور مدرن ارمنستان. (مترجمین)

۲. این دوره بندی طبق گفته های کانتر و هاینش است (بنگرید به: Kuntner and Heinsch 2012: 403-410). به صورت کلی این پنج دوره را به این شکل طبقه بندی می کنند: دوره چهارم و سوم به تمدن اورارتو اختصاص یافته و دوره دوم مربوط به مرحله استقرار در زمان هخامنشی است. کانتر و هاینش اما در مقابل فقط سه دوره را مشخص کرده اند (Kuntner and Heinsch 2010: 347 Figure 3): دوره سوم که توسط یکی از دیوارهای قلعه تأیید و تعیین شده است. دوره دوم که اواخر عصر اورارتویی است و دوره اول (که به پنج مرحله تقسیم شده است) و از عصر هخامنشی تا قرون وسطی را در بر می گیرد. نیز می توانید بنگرید به: Heinsch et al. 2012: 137.

3. Kuntner and Heinsch 2010: 339.

4. Kuntner and Heinsch 2012: 410.

5. Kuntner and Heinsch 2010: 339.

6. Davti-Blur

7. Kanetsyan 2001: 148;

هم چنین در یکی از پایه های سنگی کتیبه ای از آرگیشتی اول (CTU A 8-39) یافت شد که بنابر نظر دان (Dan 2015: 26)، می بایست مورد استفاده ثانویه قرار گرفته باشد.

ساخته شده است. در آخرین مرحله مربوط به ساخت و اصلاح آن از تالار ستوندار استفاده شده است (تصویر شماره ۴). بر اساس اندازه مشخص شده اتاق و ۱۰ پایه به کار رفته در آن، کانتسیان وجود یک سالن با مجموعاً ۳۲ ستون را محتمل دانسته که احتمالاً در اواخر دوران اورارتویی ساخته شده است.^۱ در مقابل، تر-مارتیروسوف بر این عقیده است که معماری این سالن ستون دار دارای منشأ هخامنشی است.^۲ اما این فرضیه تا حد بسیار زیادی رد شده است.^۳ کاوش‌های انجام شده توسط تیراتسیان اما هیچ شواهد روشن و قطعی از باقی‌مانده شهرک هخامنشی در آرماویر را نشان نمی‌دهد.^۴

۴-۳- اربونی:

مهم‌تر از همه اما کشف یک احتکار صورت گرفته در اربونی بود که شواهد چشمگیری از ادامه استقرار و سکونت در این شهرک در دوران هخامنشی را در اختیار ما قرار داد.^۵ با توجه به معماری آثار باستانی آن، محققان از همان ابتدا معتقد بودند که یکی از مراکز اداری متعلق به ساتراپ ارمنستان در آن شهر واقع بوده است.^۶ سالن ستون دار یافته شده در آن جا اثبات این فرضیه بوده

1. Kanecyan 2000: 108.

2. Ter-Martirosov 2001: 156;

در مقابل اما آستروناخ نیز معتقد به تعلق بنا به عصر اورارتو است. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Stronach 2012: 317.

۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Khatchadourian 2008: 400 note 243. در حال حاضر اما تحقیقات کناوس (Knauf ۲۰۰۵: ۲۱۰) نشان می‌دهد که سفال‌ها اشکالی را نشان می‌دهند که هم می‌تواند منشأ هخامنشی و هم منشأ هلنیستی داشته باشد.

4 Tiratsyan 1988: 11;

لوح ایلامی متعلق به قرون ۶ تا ۵ پیش از میلاد کشف نشده است که این احتمال را تقویت می‌کند که آرماویر در آن دوران مسکونی بوده باشد.

5 Treister 2015: 23-119.

6. Tiratsyan 2003: 47; Hovhannisyanyan (Oganesjan) 1960: 295;

گذشته از اربونی، اعتقاد بر این است که پایتخت سابق اورارتو یعنی توشپا نیز مرکز ساتراپی ارمنستان بوده است (Dan 2015: 11). در اینجا هم چنین کتیبه‌ای از خشایارشا اول (XVa) وجود دارد که قدیمی‌ترین کتیبه پارسی باستان حکاکی شده خارج از مرزهای ایران است. این مسئله اهمیت این سکونت‌گاه در دوران هخامنشی را نشان می‌دهد.

و مستقیماً با سالن‌های ستون‌دار شناخته شده هخامنشی مقایسه شده است. با این همه اما هنوز پیشینه این سالن به صورت دقیق و واضح مشخص نشده است. جوهانیان نیز یک آپادانا را در سالن ستون‌دار شناسایی کرده و به مقایسه آن با شوش پرداخته است.^۱ تر-ماتیروسوف^۲ آن را دارای منشأ هخامنشی و متعلق به آن دوران دانسته و این در حالی است که کانتسیان^۳ معتقد به تعلق آن به اواخر دوران اورارتو است. در پژوهش‌های اخیر، آستروناخ^۴ نیز فرضیه^۵ دوم را مورد توجه قرار داده است و این در حالی است که دسچامپس^۶ بر این عقیده است که این سالن ستون‌دار، احتمالاً به دوران بین زوال پادشاهی اورارتو و برآمدن و تسلط هخامنشی تعلق دارد.

۴-۴- هوروم:

در هوروم می‌توان لایه‌هایی را ذیل اصطلاح پسا اورارتویی تعریف کرد. علاوه بر این یک مهر که نزدیک به نمونه‌های به دست آمده از پاسارگاد است نیز کشف شده است.^۶ با این حال این مهر فرصتی است برای مطالعات بیشتر، چراکه به ما ثابت می‌کند که هخامنشیان در هوروم حضور داشته‌اند.

۴-۵- اشاکان:

قلعه اشاکان پس از فروپاشی اورارتو متروک مانده و امروزه خرابه‌های آن تنها به عنوان یک اثر تاریخی متعلق به آن زمان باقی مانده است. بنابر دانش و اطلاعات امروزی ما، این سکونت‌گاه در دامنه‌های کوه به خوبی مستحکم نشده است. براساس یافته‌ها و ویژگی‌های معماری برخی از اتاق‌های مجزا و منحصر به فرد، کاوشگران بر این عقیده‌اند که قدمت آن‌ها به دره قرون

1. Hovhannisyan (Oganesjan) 1960: 296.

2. Ter-Martirosov 2001: 157-158.

3. Kanetsyan 2001: 147.

4. Stronach et al. 2010: 127-128; Stronach 2012: 317.

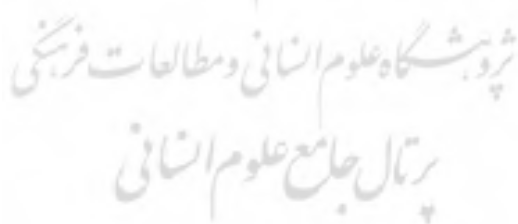
5. Deschamps et al. 2011: 131.

6. Kohl and Kroll 1999: 258 Figure 7;

برای تطبیق این مهر با نمونه پاسارگاد بنگرید به: Stronach 1978: 178-180 with Plate 162a and b.

۷ تا ۴ پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد.^۱ این شهرک یک مجموعه ساختمان بزرگ، متشکل از دو واحد اتاق متصل شده است که کاوش‌های انجام شده آن را کاخ دانسته‌اند (تصویر شماره ۵). اگر قدمت گذاری انجام شده صحیح باشد، این شهرک در دوران حکومت و تسلط هخامنشیان در مناطق جنوبی قفقاز نیز مسکونی و مورد استفاده بوده است. در قسمت جنوبی مجتمع، دو اتاق (XXVII و XXV) وجود دارد که به دلیل یافت شدن قطعاتی همچون پایه‌های ستون، ممکن است که به عنوان تالارهای ستون‌دار در نظر گرفته شوند. نه پایه‌های ستونی ساخته شده از سنگ توف آتشفشانی قرمز و نه ساختار و معماری اتاق‌ها، اجازه تاریخ گذاری دقیق را به ما نمی‌دهند، اما صرفاً بر اساس ویژگی‌های معماری بنا می‌توان گفت که دو تالار ستون‌دار متعلق به دوران هخامنشیان هستند.^۲

کاوشگران، سفال‌های به دست آمده در کل مجموعه را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند. گروه‌های ۱ و ۲ مربوط به قرون ۷-۵ پیش از میلاد، گروه ۳ قرن ۶/۵-۴ پیش از میلاد و گروه ۴ متعلق به دوران هلنیستی است.^۳ با این همه، این سفاله‌ها در لایه‌های مختلف کشف شده‌اند.

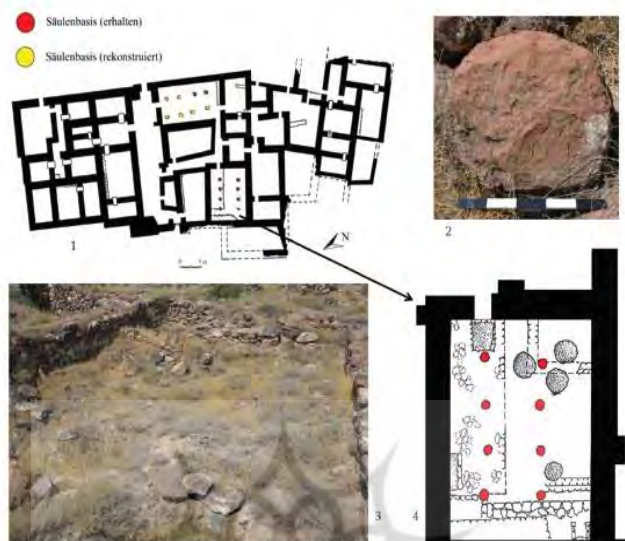


1. Esayan and Kalantaryan 1988: 28.

2. Ter-Martirossov 2001: 155;

البته در اتاق (XXVII) سفال‌های اورارتویی نیز یافت شده است (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Esayan and Kalantaryan 1988: 29). آکوپجان به همین ترتیب و با اشاره به سالن ستون‌دار کشف نشده در اوچمیک (Ochmik) به استدلال می‌پردازد (بنگرید به: Akopjan 2000: 24). با این وجود چنان‌که اشاره شد نیز هیچ اثری از اسکان در دوره هخامنشی وجود ندارد. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Knauß 2005: 210).

3. Esayan and Kalantaryan 1988: 32.



تصویر شماره ۵ - اشکان:

شماره ۱، نقشه کامل سکونت گاه (Esayan and Kalantaryan 1988, Plate XI, modified by M. Herles);

شماره ۲، تصویر پایه های ساخته شده از سنگ توف (M. Herles 2014); شماره ۳، تصویر اتاق XXVII

(M. Herles 2014); شماره ۴، طراحی از اتاق XXVII

(Ter-Martirosov 2001, Figure 1, modified by M. Herles).



تصویر شماره ۶: تکه سنگ به دست آمده از کاوش های تپه پوکر بلور

(طراحی: M. Wallner and M. Lerchl; عکس: M. Harles).



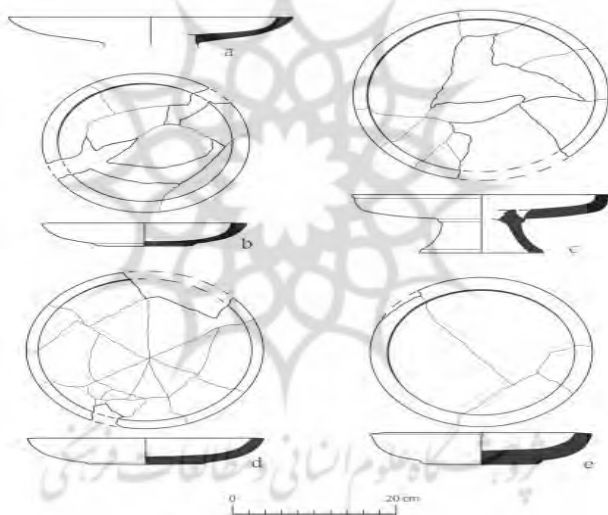
تصویر شماره ۷: تکه‌ای از یک کاسه سنگی، کشف شده در تساقکاهوویت؛
(Khatchadourian 2014: 151, Figure 12).

در جریان کشف یک دیوار سنگی بزرگ در دامنه غربی تپه کوچک پوکر بلور^۱ در نزدیکی اشاکان در سال ۲۰۱۴، یک تکه سنگ کوچک (که جنس آن سرپانتین است) به رنگ سیاه به دست آمد که احتمالاً باید قسمتی از یک ظرف سنگی یک دست و محدب بوده باشد (تصویر شماره ۶). قطعات سنگی قابل مقایسه‌ای نیز در جریان کاوش‌ها انجام شده در سال ۲۰۰۶، در کف اتاق G در تساقکاهوویت^۲ یافت شد^۳ (تصویر شماره ۷). این ظرف را می‌توان به صورت یک کاسه یک دست و با کفه‌ای پله‌ای بازسازی کرد. هر دو تکه به دست آمده از پوکر بلور و تساقکاهوویت، مشابه با نمونه‌هایی در تخت جمشید هستند (تصویر شماره ۸ - نمونه‌های b و e). در آنجا چندین کاسه سنگی با اشکال بسیار متفاوت در جایی که آن را خزانه می‌دانند کشف شده است.^۴ یک کاسه سنگی مسطح دیگر (ANE 1880-6-17) نیز که از سرپانتین (تصویر شماره ۸ - نمونه a) ساخته شده است نیز در عراق خریداری شده که امروزه در موزه بریتانیا قابل مشاهده است.^۵ علاوه بر این یک کاسه یمشی به دست آمده از ایکیز تپه^۶ نیز وجود داشته است^۷ (بنگرید به تصویر شماره ۹).

1. Pokr Blur
2. Tsaghkahovit
3. Khatchadourian 2014: 149.
4. Schmidt 1957 Plate 57-62.
5. Searight et al. 2008: 61.
6. Ikiztepe
7. Özgen and Öztürk 1996: 130 Nr. 85; Khatchadourian 2008: 211 note 142.

۵- مجموعه کاخ‌های هخامنشی در قفقاز جنوبی:

کاوش‌های باستانی نشان می‌دهد که در چندین نقطه مختلف از منطقه قفقاز جنوبی، بقایای بناهایی کشف شده که معماری آن‌ها، حضور ایرانیان را اثبات می‌کند. هم در ارمنستان، هم در گرجستان و نیز در جمهوری آذربایجان، مجموعه‌های وسیع و گسترده‌ای از ساختمان‌ها کشف شده است که بر اساس نتایج بررسی‌های باستان‌شناختی، کاخ‌هایی که احتمالاً می‌بایست به عنوان مراکز اداری مورد استفاده قرار گرفته باشند. این ساختمان‌های کشف شده اثبات‌گر حضور گسترده هخامنشیان در این منطقه هستند. اداره این مناطق یا برعهده حاکمان ایرانی بوده است یا برعهده حاکمان محلی که منصوب می‌شدند.^۱



تصویر شماره ۸: نمونه a، موجود در موزه بریتانیا (Searight et al. 2008, Figure 33, Nr. 443); نمونه‌های b و e، کشف شده در تخت جمشید (Schmidt 1957, plate 24, 1-3 (2,4-5), Plate 58,8 (3)).

1. Knauf 2000: 128; Knauf et al. 2013: 2.

بنابر عقیده کناوس، تمام مجموعه کاخ‌های معاقباً فهرست شده، در حقیقت شبکه‌ای از دفترهای اداری بودند که کنترل و بررسی پرداخت خراج‌های شاهنشاهی را کنترل می‌کردند.^۱ او هم‌چنین حضور مقامات ایرانی و اقامت ایشان در این اماکن را تأیید کرده‌است. چنان‌که گزنفون (IV 5.9-10). نیز این مقامات را شهردار (به یونانی: Κώμαρχος) می‌نامد.^۲



تصویر شماره ۹: کاسه سنگی کشف شده در ایکیز تپه.
(Özgen and Öztürk 1996, 130, no. 85).

۱-۵- بنیامین (منطقه‌ای در ارمنستان):

در استان شیراک (واقع در کشور ارمنستان)، یک مجموعه کاخ در فاصله ۱۰ کیلومتری غرب شهر گیومری^۳ در منطقه بنیامین کشف شده‌است. این کاخ‌ها در بالای تپه ساخته شده بود و از این روی، امکان کنترل گسترده دشت شیراک را فراهم می‌کرد. کاخ (Beniamin II) از چهار تالار بزرگ تشکیل شده‌است که توسط اتاق‌های کوچکتر در سه طرف (سه ضلع) آن واقع شده‌اند.^۴

1. Knauß 2005: 205.

2. Knauß 2006: 103.

3. Gyumri

4. Ter-Martirosov et al. 2012: 197; Castelluccia 2015: 315.

تنها در ضلع شمالی اثری از این اتاقها نیست. در آنجا، یعنی سالن B، تنها یک پایه ستون دار هخامنشی از جنس از سنگ توف سیاه کشف شده است.^۱ مجموعه ساختمانها توسط یک طرح توسعه‌ای برای این شهرک در دوران آرتاشس اول (۱۶۹-۱۸ پیش از میلاد) گسترش یافته است.^۲ با کمی پیشروی به سمت غرب آن، شهرک دیگری (Beniamin III) وجود دارد با تالارها و پایه‌های ستون‌دار ساده که در پای تپه واقع گردیده است. در این شهرک که چندین مرحله مورد بازسازی قرار گرفته است، شواهدی از وجود یک کارگاه آهنگری نیز در دست است.^۳

۵-۲- قراجه میرلی^۴ (منطقه‌ای در جمهوری آذربایجان):

بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ در پی کاوش‌های باستانی، یک مجموعه از کاخ‌های هخامنشی کشف شد. این مجموعه حداقل شامل چهار ساختمان گسترده است که خاک‌برداری ۲ مورد از آن‌ها کاملاً به پایان رسیده است.^۵ یکی از آن‌ها پروپیلون^۶ (احتمالاً به معنی دروازه) در آیدل تپه است که مشابه همتای خود در تخت جمشید ساخته شده است.^۷ علاوه بر این کاخی در قربان تپه (شاید هم گوربان تپه) نیز کشف شده است که نقشه آن شبیه به کاخ خشایارشای یکم در تخت جمشید است.^۸ ابعاد آجرهای (۳۳ سانتی‌متر × ۳۳ سانتی‌متر × ۱۲ سانتی‌متر) هر دو مجموعه مطابق با استانداردهای هخامنشی است.^۹ با استفاده از کاوش‌ها و پیش‌بینی‌های مغناطیسی، این موضوع به رسمیت شناخته شد که در زیر زمین، سازه‌ای در دیواره‌ای محصور را نشان می‌دهد. شواهدی بیشتر از بناهای ایرانی بر روی رضوان تپه و منطقه دارا یا تاکس^{۱۰} وجود

1. Zardarian and Akopjan 1994: 185; Knauß 2005: 209-210.
2. Zardarian and Akopjan 1994: 185; Ter-Martirosov et al. 2012: 198.
3. Ter-Martirosov et al. 2012: 199-200.
4. Karaçamirli
5. Knauß et al. 2013: 7.
6. propylon
7. Knauß et al. 2013: 9.
8. Knauß et al. 2013: 17.
9. Knauß et al. 2013: 14.
10. Dara Yatax

دارد.^۱ آخرین بررسی‌های صورت گرفته در قربان تپه نیز احتمال وجود بناهای بیشتر هخامنشی در آن جا را افزایش می‌دهد.^۲

۵-۳- ساری تپه (منطقه‌ای در جمهوری آذربایجان):

در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی، قسمت غربی یک مجموعه ساختمان، که شامل دوپایه ستون زنگ‌زده نیز بود، در ساری تپه، تپه‌ای در مرز شهر مدرن گاзах به دنبال حفاری‌ها کشف گردید.^۳

۵-۴- گامباتی (منطقه‌ای در گرجستان):

طی کاوش‌های باستانی انجام گرفته بین سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۶ در منطقه گامباتی در کاخی، کاخ‌هایی کشف شد که نقشه آن‌ها با کاخ‌های ساری تپه دارای تشابه است.^۴ این کاخ‌ها که فقط قسمت جنوبی آن کشف شده، ساخته شده از خشت‌های رسی است. کاوش‌ها هم‌چنین بیانگر چندین مرحله از توسعه و شهرسازی در گامباتی است که عبارت‌اند از: فاز c مربوط به کاخ است، علاوه بر این دو فاز نیز مربوط به توسعه سکونت‌گاه است (فاز B1 و B2) و هم‌چنین فاز A که مربوط به قبور و حفره‌هاست. فاز c تنها با کمک پایه‌های سنگی ستون‌دار قابل تخمین قدمت است که بر این اساس می‌بایست در دوران هخامنشی و بین دوران سلطنت داریوش یکم (۴۸۶-۵۲۱ پیش از میلاد) و اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پیش از میلاد) ساخته شده باشد.^۵ هم‌چنین از آن جا که ساکنین کهن منطقه شرقی گرجستان از چنین معماری استفاده نمی‌کردند، کاوشگرها بر این عقیده‌اند که این مجموعه یا توسط افراد خارجی و ایرانی، یا صنعتگران و افرادی ساخته شده است که در ایران آموزش دیده‌اند.^۶

1. Knauß et al. 2013: 19-22.
2. Babaev et al. in print.
3. Narimanov 1960: 162-164.
4. Knauß 2000: 119-130; 2005: 205.
5. Furtwängler 1995: 193; Ludwig 2010: 23-24.
6. Knauß 2005: 205;

هم‌چنین گاگوشیدزه (130: Gagoshidze 1996) از یک تغییر آشکار در معماری گرجستان صحبت می‌کند که به عقیده وی ناشی از نفوذ ایرانیان است.

۶- آرامگاه‌ها:

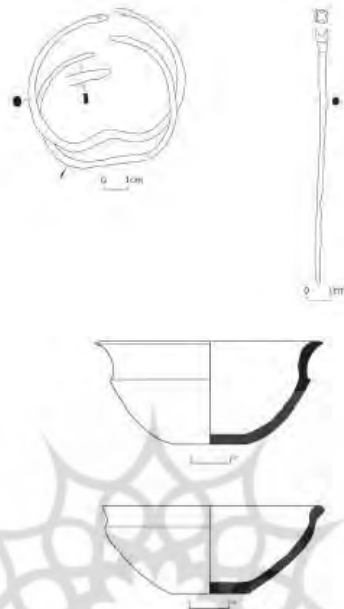
تعداد زیاد جواهرات و ظروف فلزی کشف شده دلیلی بر اثبات نفوذ فرهنگ هخامنشی در منطقه قفقاز جنوبی است. این کالاهای لوکس ممکن است که به شکل هدیه به منطقه قفقاز ارسال شده باشند.^۱ هم‌چنین قبوری که وجود دارند چندان تزئین شده نیستند که به دلیل استفاده از تکه‌های سنگین متعلق به دوران هخامنشی هستند. با اینحال و در بسیاری از موارد، ویژگی‌های آرامگاه‌ها متعلق به همان دوران هستند، اما برخی از موارد را نمی‌توان متعلق به دوران هخامنشی دانست.^۲ در آذربایجان، و به ویژه شرق مینگه‌چویر، تنها تعداد کمی از یافته‌ها را می‌توان متعلق به هخامنشیان دانست.^۳



۱. کناوس و هم‌کارانش (Knauf et al. 2013: 2) البته بر این عقیده‌اند که ظروف به دست آمده از کولخیس به احتمال زیاد می‌بایست در آناتولی تولید شده باشند.
۲. به نظر می‌رسد که این امر برای برخی از آرامگاه‌ها، برای مثال موارد موجود در گارنی اعمال می‌شود که کاوش‌ها نشان می‌دهد که می‌بایست متعلق به قرون ۴-۶ پیش از میلاد باشند. با اینحال، نه نوع آن‌ها (مقصود ساختمان سنگی و نحوه دفن کردن است) و نه جنس آن‌ها اجازه تخمین دقیق تاریخ را نمی‌دهد (Khachatryan 1976: 19-20; Castelluccia 2015: 339-340). در میان آرامگاه‌های آشتخی‌بلور (Astkhi-Blur) نیز برخی از آن‌ها متعلق به دوران هخامنشی هستند (Esayan 1976: 131-133; Castelluccia 2015: 358; Dan 2015: 17 note 44). در محل تدفین کاویتسوی (Kavtiskhevi) نیز در مجموع ۳۰ گودال خاکسپاری متعلق به قرون ۴-۶ پیش از میلاد یافت شده‌است. از شمال شرقی نیز تقریباً به زیخیا-گورا (Zikhia-Gora) می‌رسد، ۸-۹ کیلومتری شرق سامادلو (Khatchadourian 2003: 185; Bill 2008: 214).

3. Knauf 2006: 96;

بیل (Bill 2010: 17) به یک آرامگاه در مینگه‌چویر اشاره می‌کند که متعلق به دوران هخامنشی است. اما آرامگاه‌های سنگی ساخته شده مینگه‌چویر در حقیقت متعلق به هخامنشیان نیست (Chalilov 1971: 185-187).



تصویر شماره ۱۰- کارچاغبیور، کالاهای متعلق به کور شماره ۲۲؛ (دست‌بند ۲، Plate II, 2; Yengibaryan 2002, Plate III, 19)؛ (سوزن ۱۹، Plate III, 19)؛ (کوزه Plate IV, 3-4).

۱-۶- کارچاغبیور (ارمنستان):

در نزدیکی دهکده کوچک کارچاغبیور، مناتساکانیان^۱ موفق شد تا در طی کاوش‌ها سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۷ میلادی، مجموعاً ۲۸ آرامگاه را کشف کند. در برخی موارد، موجودی داخل آرامگاه دارای منشأ پسا اورارتویی بود، زیرا کالاهایی را شامل می‌شدند که مشخصاً متعلق به دوران هخامنشی بودند.^۲ یکی از این مقبره‌ها مقبره شماره ۲۲ است^۳ (تصویر شماره ۱۰). ظروفي که در آن‌جا یافت شد معادل برخی از سفال‌های محلی متعلق به دوران عصر آهن میانه هستند. یک کاسه خاکستری از اواخر عصر اورارتویی تا دوران هخامنشی باقی‌مانده بود.^۴ هم‌چنین از

1. H. Mnatsakanyan

2. Here also see Khatchadourian 2011: 487.

3. Yengibaryan 2002: 418-420; Karapetyan 2003: 28.

4. Kroll 1976: 118 type 25.

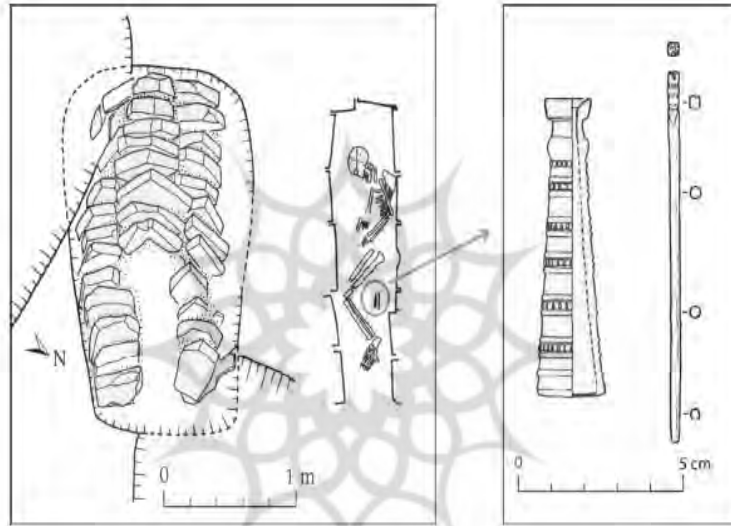
میان جواهرات نیز برخی از آن‌ها متعلق به دوران هخامنشی هستند: به عنوان مثال دو دست‌بند با انتهای شبیه به مار، تکه سفال‌های مقعر و نیز یک سنجاق (سوزن) برنزی با انتهای شبیه به یک قلعه^۱ است. ^۲ میله‌هایی که به آن‌ها میل سرمه (: چوب گُل) نیز می‌گویند و بخشی از یک مجموعه آرایشی را تشکیل می‌دادند (تصویر شماره^{۱۱}). ^۳ نمونه‌های مربوط به گورهای تل‌جیگان^۴ (تصویر شماره^{۱۲})، دو هویوک^۵ در کامید آلوژ^۶ (تصویر شماره^{۱۳})، نمونه‌های c و f و آلمینا^۷ در هازور^۸ (تصویر شماره^{۱۳})، نمونه‌های a و b را هم همانند یافته‌های پاسارگاد^۹ (تصویر شماره^{۱۳})، نمونه g و واسکه^{۱۰} می‌توان به وضوح متعلق به دوران هخامنشی دانست.^{۱۱}

۱. منظور چیزی شبیه به قسمت بالایی مهره رخ در شطرنج است. (مترجمین)
۲. ینگیلیان (Yengibaryan 2002: 419) پیرامون قدمت سنجاق (سوزن) به تاویلان اشاره می‌کند. ماسکارلا (Muscarella 1988: 358) با اینحال خاطر نشان می‌کند که به دلیل کمبود شواهد، نمی‌توان آن را به صورت قطعی متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد دانست.
3. Curtis 1984: 35; Moorey 1980: 98;
جدا از میل مخصوص سرمه کشف شده، این مجموعه لوازم آرایش، شامل یک ظرف کوچک شیشه‌ای نیز هست. برای اطلاع از نمونه‌های مشابه به دست آمده از گرجستان بنگرید به: Gagošidze and Saginašvili 2000: 67-73.
4. Tall Jigan; Ii and Kawamata 1984-85: 183 Figure 18;
این قبر با خشت پوشانده شده (قبر شماره^{۲۲}) متعلق به یک فرد بالغ است که به حالت خمیده و به کنار قرار گرفته است. میل سورمه برنزی با دست‌بندو تکه‌های مقعر به نظر تنها کالاهای مربوط به قبر است.
5. Deve Höyük; Moorey 1980: 98 no. 405 and no. 406.
6. Kamid alLoz; Poppa 1978: 56; Hachmann and Penner 1999: 220-221 with Plate 31, 1-4.
7. Al Mina; Woolley 1938: 147 Figure 25.
8. Hazor; Yadin et al. 1989, Plate CXCI no. 21 and no. 22;
هر دو میله سرمه از بخش A و لایه دوم (دوران ایرانی) به دست‌آمداند. یک نمونه به همراه استوانه آن از قبر شماره^{۱۰} کشف شده و نمونه‌ی دیگر از قبر شماره 144a در بخش K 17 به دست آمده است.
9. Stronach 1978: 212 Figure 13.
10. Vaske; Khalatbari 2004: 9 grave no. 3. Piller 2013: 138,
از نمونه‌های مشابه و به دست آمده از تل-تالش (Tul-e Talesh) و ماریان (Maryan) نیز یاد می‌کنند.
۱۱. نمونه بزرگتری نیز از نوشی‌جان نیز به دست‌آمده که البته نمی‌توان تاریخ آن را به صورت دقیق مشخص کرد (Curtis 1984: 34-35).



تصویر شماره ۱۱: میله سرمه و سرمه دان؛

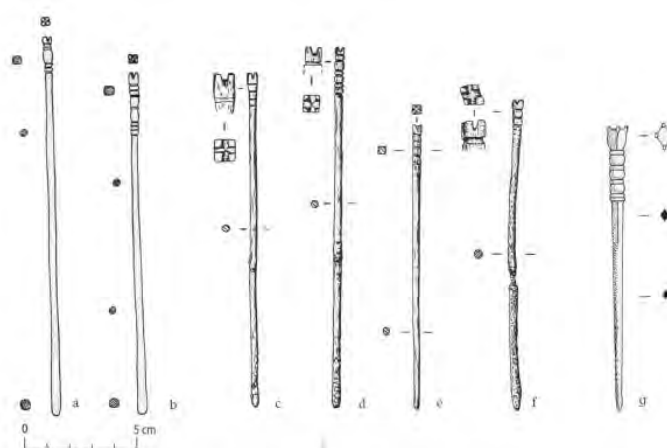
(Brosius 2006: 90, Figure a)



تصویر شماره ۱۲: تل جیگان؛

(Ii and Kawamata 1984-85: 183, Figure 18).

پرتال جامع علوم انسانی



تصویر شماره ۱۳: میله‌های سرمه با سری قلعه مانند از هازور. نمونه‌های a و b (Yadin et al. 1989, Plate CXCI, no. 21 and no. 22)

از کامید آوز، نمونه‌های C و f (Hachmann and Penner 1999: 220-221 with Plate 31, 1-4)

از پاسارگاد، نمونه g (Stronach 1978: 212, Figure 13)

۶-۲- کارمیر- بلور (ارمنستان):

همانند اشاکان، بناهای سکونت‌گاه کارمیر-بلور در دوران هلنیستی به عنوان یک محل دفن مردگان مورد استفاده قرار گرفته است. اما سه قبر متعلق به قرون ششم تا چهارم پیش از میلاد نیز در آن جا شناسایی شده است.^۱ در قبر شماره ۱، جامی با دو دسته کشف شده است که مارتیروسیان آن را مورد بررسی و سنجش با ظروف همراه هیئت ارمنستانی حجاری شده در تخت جمشید قرار داده است.^۲ در اتاق شماره ۱۳ و در قبر شماره ۲ که متعلق به یک کودک است

1. Khatchadourian 2008: 398 note 240;

کاراپتیان (2003: 24) اما این قبور را متعلق به قرون پنجم تا چهارم پیش از میلاد دانسته است.

2. Martirosyan 1961: 140 Figure 63.

چنین ظروفي البته برای مدت‌های طولانی وجود داشتند و مورد استفاده بودند. قبلاً آن‌ها را اصلی‌ترین نوع سفال اورارتویی می‌دانستند، اما بر اساس نتایج یک بررسی و سنجش قابل اعتماد، امروزه آن‌ها را بیشتر متعلق به دورا پسا اورارتویی می‌دانند. برای بحث و اطلاع بیشتر بنگرید به: Herles and Piller 2013:212-219.

یک میله برنزی با انتهای شبیه به قلعه به همراه یک دستبند مقعر کشف شده است (تصویر شماره ۱۴). یک دراختمای نقره‌ای متعلق به اسکندر بزرگ نیز به عنوان آخرین بخش از اثاثیه گور مورد استفاده قرار گرفته است.^۱ در کنار مرده مدفون در قبر شماره ۳ نیز یک کوزه باریک، یک ظرف دوتایی و یک لیوان کوچک به همراه یک وسیله قیف مانند به همراه او دفن شده‌اند.^۲



تصویر شماره ۱۴: کالاهای کشف شده از گور شماره ۲؛

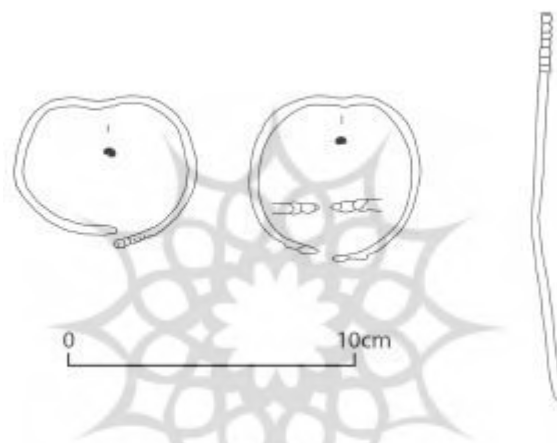
(Vayman and Tiratsyan 1974: 65 with Plate II; modified by M. Lerchl)

۳-۶- اوجان (ارمنستان):

در مرز جنوبی روستای اوجان در استان آراگاتسوتن، یک قبر واحد در سال ۱۹۸۹ میلادی کشف شد. این قبر توسط یک سنگ مزار به قطر ۵٫۴ متر محصور شده است. در وسط تپه که فقط ۰٫۴ متر برآمدگی دارد، یک محفظه قبر قابل مشاهده است که از هم‌تراز سازی صفحات عمودی در جهت شمال-جنوب ساخته شده است. جسد فرد دفن شده با حالتی خمیده و بر روی سمت راست بدن خوب، رو به سوی غرب دفن شده است. اشیاء قبر در قسمت جنوبی قبر قرار داشتند که عبارت‌اند از: یک گلدان، یک چاقوی آهنی داس مانند، مهره‌های ساخته شده از مواد مختلف

1. Martirosyan 1961: 139; Vayman and Tiratsyan 1974: 63; Khatchadourian 2007: 67.
2. Martirosyan 1961: 142-144 Figure 66 and 68; Karapetyan 2003 Plate 23,2.

(شیشه، نوعی گل یا خمیر، سرپانتین، خاک رس)، سه حلقه دوک نخریسی دوقلو از جنس سفال،^۱ یک میله برنزی با انتهای قلعه مانند و دو دستبند مقعر برنزی با تکه‌هایی جنس قلع در ابتدای طرفین آن‌ها نیز یافت شده است (تصویر شماره ۱۵). یکی از دستبندها دارای انتهایی شبیه به مار است. با توجه به یافته‌ها، کاوشگران قبر یافت شده در اوجان را متعلق به قرون ۴-۵ پیش از میلاد می‌دانند.^۲



تصویر شماره ۱۵: اوجان، آثار کشف شده از قبر؛

(Tumanyan 1993: 139, Figure 1; modified by M. Lerchl)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. با توجه به گزارش پیلر (Piller 2013: 135 note 73)، اینگونه دوک‌های نخ‌ریسی دوقلوی سفالی از نشانه‌های مربوط به گورهای اواخر عصر آهن در منطقه گیلان در شمال ایران است. در حالیکه مدارکی مربوط به دوران اول و دوم عصر آهن وجود ندارد، اینگونه دوک‌های سفالی در گورهای زنان متعلق دوره‌های سوم و چهارم عصر آهن در قالكوتی (Ghalekuti) و لامه‌زمین (Lameh Zamin) نیز یافت شده است.

2 Tumanyan 1993: 146.

۴-۶- آخالگوری (گرستان):

گنجینه آخالگوری شامل فهرستی ارزشمند و غنی از مواردی است که در جریان کاوش‌های سال ۱۹۰۸ میلادی در دره کسانی^۱ کشف شده است.^۲ به دلیل یافت نشدن جنگ افزار و وسایل نظامی، سمیرنوف گمان کرد که این قبر می‌بایست متعلق به یک زن باشد.^۳ در کل حدود ۱۰۰ شی مختلف از این قبر کشف شده است. همراه با جسد زن چند راس اسب نیز دفن شده است تا همراه با خود به جهان بعدی ببرد.^۴ علاوه بر این، دیگر نکته قابل توجه، تشابه و تطبیق نقوش دهانه‌های روی مجسمه اسب با دهانه‌های اسب به دست آمده از میان اشیا قبر است^۵ (شکل شماره ۱۶). یک نمونه برنزی به دست آمده نیز تقریباً با نمونه‌های مکشوفه از گورهای کانختی (Kančæti) یکسان است. قدمت قبر به اواخر قرن چهارم پیش از میلاد بازمی‌گردد اما به وضوح بیشتر اشیا به دست آمده از آن متعلق به دوره زمینی زودتری هستند.^۶

1 Ksani valley

2 Smirnov 1934: IX-XI;

این اشیا ابتدا توسط گروهی از کشاورزان در سادسه گوری (Sadseguri) کشف شدند اما چون در آخالگوری به فروش رسیدند، به آن نام معروف شدند.

3. Smirnov 1934: XV;

برخلاف او، گوبدشیسویلی (Gobedžisvili 1952: 112) بدون ارائه هیچ تعریف اضافی، آن را خاکسپاری برای چند بخشی برای سه نفر دفن شده دانسته است.

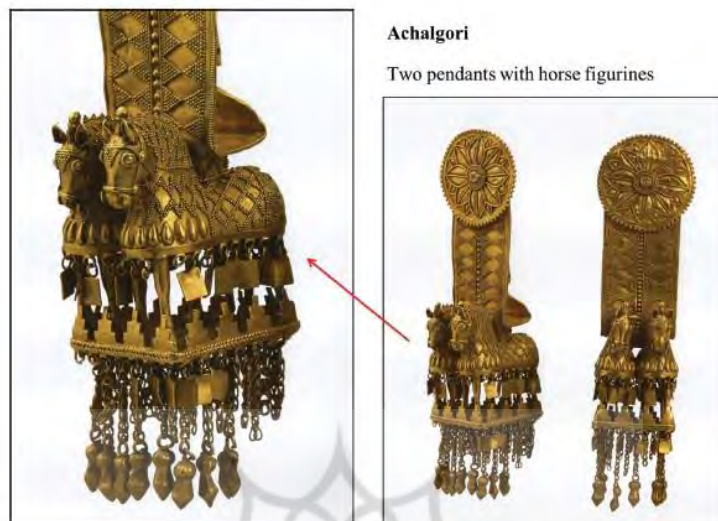
۴. سمیرنوف (Smirnov 1934: 53) معتقد است که حداقل پنج راس اسب و نه شش اسب در این قبر بوده‌اند. بنگرید به:

Gagoschidse 1995b: 165; Lordkipanidze 2001: 150; Bill 2003: 210

5. Gagoschidse 1995b: 165.

6. Gagoschidse 1995b: 166;

برخلاف او، لردکیپانیدزه (Lordkipanidze 2000: 11; 2001) معتقد است که این قبر متعلق به اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن سوم پیش از میلاد است.



تصویر شماره ۱۶: آخالگوری، دو آویز با مجسمه اسب؛ (Lordkipanidze 2011: 56-57).

۵-۶- ایت خویسی (گرجستان):

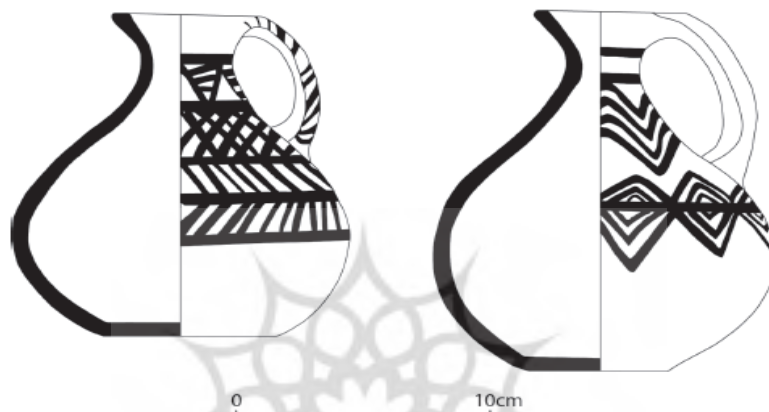
در حدود ۵ کیلومتری آیرچه، چندین قبر اشرافی (مرفه) بین سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۳ کشف و کاوش شد که قدمت آن‌ها به قرون پنجم تا سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد.^۱ قبر شماره صفر توسط یک ردیف سنگی به دو قسمت تبدیل شده است. فضای بزرگتر شامل یک فرد غوز کرده (خمیده) است که سرش را به سمت غرب چرخانده است. در فضای کوچکتر اما برخی استخوان‌های اسب و یکسری خورده‌ها به دست آمده است.^۲ اجناس گور شامل یک ظرف نقره‌ای موسوم به پاترا (omphalos phiale)، یک ظرف سیاه موسوم به کایلیکس (Kylix) و کاسه‌ای که لاک‌الکل سیاه به آن خورده با نقاشی‌هایی یونانی MHTOΣ بر روی آن هستند. دسته- سیاه یک گلدان سیاه رنگ نیز حروف MTΣ را نشان می‌دهد و گمان بر این است که این حروف نمایانگر نام فرد دفن شده باشند.^۳ در قبر شماره ۲ نیز دو کوزه (تصویر شماره ۱۷) کشف شد که در اصطلاح آن‌ها را

1. Bill 2003: 171; Knauß 2005: 198.

2. Bill 2003: 172.

3. Bill 2003: 172.

مثلث (سه گوش) غربی می نامند^۱ و نیز دستبندهایی با تو رفتگی های مقعر در آن قبر کشف شده است.



تصویر شماره ۱۷: ایت خویسی، ظروف مثلث غربی؛

(Narimanishvili and Shatberashvili 2004: 134, Figure 6,7 and 9; modified by M. Lerch)

۶-۶-۶-کانختی^۲ (گرجستان):

در سال ۱۹۶۰ میلادی مقبره ای غنی و پر از اشیا کشف شد. این بنا از سازه ها و مصالح چوبی ساخته شده و سپس با یک صفحه سنگی به ابعاد ۱٫۳ متر × ۲٫۲ متر پوشانده شده است.^۳ دیگر مقبره ها نیز پیش از کشف این مقبره غارت شده بودند. مقبره متعلق به یک مرد است که به صورت خمیده و با سری چرخانده شده به سمت غرب به همراه ۷۹ وسیله دفن شده است. هم چنین به دلیل وجود ابزار و لوازم جنگی، از این مقبره به عنوان قبر یک مرد جنگجو یاد

۱. برای اطلاع بیشتر از سایر اشیا مثلث (سه گوش) غربی در قلمرو گرجستان بنگرید به: Narimanishvili and Shatberashvili 2004: 121-123 and Ludwig 2010: 93-98. برای کسب اطلاع از مثلث (سه گوش) غربی و نام آن

نیز بنگرید به: Dyson 1999: 101-110.

2. Kančacti

3. Bill 2003: 184.

می‌شود.^۱ در میان اجناس به دست‌آمده، سه ست کامل دهانه و سایر لوازم سواری قابل مشاهده است. نکته قابل ملاحظه و توجه اما سه وسیله لوزی شکل از جنس نقره بود که برروس چشم‌ها و دهان فرد دفن شده قرارداد شده بودند.^۲ هم‌چنین دو دستبند نقره‌ای و یک دستبند برنزی نیز کشف شدند که دارای دندان‌های مقعر در برابر دهانه‌ها هستند. کاوش‌های اولیه که توسط گاکوشیدزه انجام شد، مقبره را متعلق به اواسط قرن ۵ پیش از میلاد دانستند که بعدها، این تاریخ را به اواسط قرن چهارم پیش از میلاد تصحیح کردند.^۳ لردکیپانیدزه معتقد است که این مقبره به اوایل دوران هلنیستی است.^۴



تصویر شماره ۱۸: ظرف نقره‌ای موسوم به پانتر؛ (Miller 2010: 895, Figure 9).

1. Bill 2003: 184.
2. Bill 2003: 184.
3. Bill 2003: 184.
4. Lordkipanidze 2000: 11; 2001: 184.

۶-۷- کازبگی (گرجستان):

در اوایل سال ۱۸۷۷ میلادی، یک گنجینه در نزدیکی کشتزار کازبگی کشف شد. اینکه آیا این اشیا متنوع به دست آمده متعلق به یک قبر است (مطابق نظر فیلمونوف^۱) یا بخشی از سرمایه‌های یک معبد (مطابق نظر بایرن^۲ پس از بررسی‌های بعدی در سال ۱۸۷۸ میلادی) را نمی‌توان به صورت قطعی روشن کرد. هیچ استخوان انسانی نیز کشف نشده و تنها استخوان‌های گاو و گوسفند به دست آمده است.^۳ به صورت کلی، این گنجینه شامل حدود ۲۰۰ قطعه مختلف است. این بیش از استاندارد معمول است و نیز مجسمه‌های کوچکی که از زنجیرهایی آویزان هستند به همراه زنگ‌های کوچک، می‌بایست متعلق اهداف آیینی-فرهنگی باشند:^۴ علاوه بر این‌ها، یک ظرف نقره‌ای موسوم به پاترا^۵ (تصویر شماره ۱۸) با کتیبه‌ای به زبان ارمنی نیز به دست آمده که عبارت کبیر (Kabbir) بر روی آن نوشته شده است.^۶ کاسه‌ای که با تکنیک برجسته‌سازی ساخته شده است، دارای شش وجه منقوش به درخت بادام و میان هر یک با دو سر قو تزئین شده است.^۷ اشیا کشف شده به صورت کلی مربوط به تاریخی میان قرون ششم و پنجم پیش از میلاد است.^۸ کاوش‌های بعدی در سال ۱۸۷۹ میلادی انجام گرفت. در نتیجه این

1. Tallgren 1930: 110.

2. Bayern 1885: 42; Mansfeld 2002: 807.

3. Gagoschidse 1995a: 163; Bill 2003: 187.

4. Gagoschidse 1995a: 164.

۵. گاوشیدزه (Gagoschidse 1995a: 163) کاسه نقره‌ای را یک اثر هخامنشی می‌داند. آبکایی-خاوری (Abka'i-)

106 (Khavari 1988: 106) اما معتقد است که این ظرف نیز مانند نمونه مکشوفه از آخالگوری تا قرن ششم پیش از میلاد قابل

قدمت گذاری است. لردکیپانیدزه (Lordkipanidze 2001: 168 note 103) این تعیین تاریخ را رد کرده و اواخر قرن پنجم

و نیمه اول قرن چهارم را محتمل می‌داند.

6. Fossing 1937: 126.

7. Abka'i-Khavari 1988: 106;

این کاسه مشخصاً همانند کاسه لالی‌سوس است که در جزیره رودس کشف شده و این نکته به ما نشان می‌دهد که هر دو

کاسه می‌بایست در یک کارگاه که احتمالاً در آناتولی بوده است ساخته شده باشند (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Miller

2010: 873).

8. Gagoschidse 1995a: 163-164; Knauß 2005: 198-199.

اکتشافات، سه قبر مجاور نیز کشف شد که به قرون ۴-۳ پیش از میلاد متعلق اند.^۱ اما اینکه آیا این‌ها منجر به یافتن گنجینه‌های بیشتر خواهد شد را نمی‌توان به این راحتی تعیین کرد.^۲

۶-۸- تسین تسقارو^۳ (گرجستان):

یک قبر منفرد نیز در سال ۱۹۴۰ میلادی در تنگه آگتی کشف شد. یابندگان چهار سنگ بزرگ به همراه مقدار زیادی خاکستر را نیز ذکر کرده‌اند. کُفتین براساس اطلاعات موجود به بازسازی گورها پرداخته و آن‌ها را هخامنشی دانسته‌است.^۴ علاوه بر گونه‌ای از ظروف موسوم به پانترا که از جنس نقره ساخته شده‌است، یک کاسه شیشه‌ای متعلق به دوران هخامنشی نیز در آرامگاه مورد بحث یافت شده‌است.^۵ از همه بیشتر، یک میله نقره‌ای پیچ‌خورده بود که مطابق با تصویر منتشر شده، دارای یک سر صاف شده بود.^۶ یافته‌های دیگر شامل دستبندهایی است با لبه‌های مقعر، یک ملاقه نقره‌ای، تکه‌های برنزی و پیکان‌ها مختلف که سه عدد از آن‌ها از جنس آهن با تیغه‌ای سه‌گوش است و یک عدد نیز از جنس برنز است که احتمالاً سکایی است. مارگیشویلی این قبر را جزئی از شاوساکادرا دوم می‌داند که مقبره‌های آن متعلق به قرون ۴-۳ پیش از میلاد است.^۷ لردپاکانیدزه همانند موارد پیشین، این قبر را نیز متعلق اوایل دوران هلنیستی دانسته است.^۸

1. Kufin 1941: 45; Bill 2003: 187.

2. Gagoschidse 1995a: 163.

3. Tsintsqaro

4. Kufin 1941: 34; Bill 2003: 158.

5. Knauß 2005: 1999; Bill 2003: 158;

البته بیل تنها احتمال هخامنشی بودن آن‌ها مطرح کرده‌است، ولی کناوس آن‌ها را هخامنشی دانسته‌است.

6. Bill 2003: 158 and Plate 15, 17.

7. Margišvili 1992: 110; Bill 2003: 157;

برای اطلاع بیشتر از محل دفن شاوساکادرا دوم بنگرید به: Bill 2003: 220-221. هم‌چنین برای اطلاع از قبرستان

شاوساکادرا اول و قدمت آن که قرون پنجم تا سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد بنگرید به: Bill 2003: 219 and Herles

.2014: 142-143

8. Lordkipanidze 2000: 11; 2001: 184.

نتیجه:

بر اساس مدارک، در هیچ‌کجا از مناطقی که توسط شاهنشاهی هخامنشی فتح شد، نمی‌توان شواهدی از اقدام ایرانیان برای تغییر فرهنگ آن نواحی یافت. این مسئله در مورد قفقاز جنوبی نیز صدق می‌کند. با اینحال، ظاهراً اما منجر به کاهش جمعیت در ارتفاعات ارمنستان شده‌اند.^۱ هیچ‌یک از کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در منطقه نخجوان نیز هیچ اثری از دوران هخامنشی را که منجر به تغییر فرهنگ‌های محلی شده باشد را اثبات نمی‌کنند.^۲ به صورتی عجیب اما به نظر می‌رسد که اشیاء سبک مثلث غربی در ارمنستان از میان رفته‌است.^۳ در جمهوری آذربایجان نیز سفال‌هایی نقاشی شده به رنگ قرمز تیره بر روی پس زمینه‌ای زرد کشف شده‌است که البته کم‌تر آن را متعلق به اشیاء گروه مثلث غربی دانسته‌اند، بلکه آن را بیشتر جز گروه صمدلو (Samadlo) دانسته‌اند که از واسط قرن سوم تا آغاز قرن دوم پیش از میلاد معمول و مرسوم بوده‌است.^۴ نیز با بررسی یافته‌ها و اشیاء گورها، تنها می‌توان برخی از قبرهای فردی را می‌توان مستقیماً به دوران هخامنشی اختصاص داد که در البته در شمار آرامگاه‌های غنی و ثروتمند هستند.

منابع و مأخذ:

- Abka'i-Khavari, M. 1988. Die "achaimenidischen Metallschalen". *Archäologische Mitteilungen aus Iran, Neue Folge* 21: 91-134.
- Akopjan, H. P. 2000. "Die Tempelanlagen von Ochmik in Armenien". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 32: 21-35.
- Anson, E. M. 1990. "Neoptolemus and Armenia". *The Ancient History Bulletin* 4: 125-128.
- Arakeljan, B. N. and Arutjunjan, N. V. 1966. "Urartskaja klinoobraznaja nadpis' iz Garni." *Patma-banasi8akan handes* 2: 290-297.

1. Dusinberre 2013: 182.

2. Bakhshaliyev and Marro 2009: 32.

۳. سفال دوره‌های اولیه و میانه عصر آهن در ارمنستان، سنت‌های نقاشی سفال هزاره دوم پیش از میلاد را ادامه نداده‌است. فقط در قرن چهارم پیش از میلاد نقاشی سفال مجدداً از سر گرفته شده‌است. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Ter-Martirosov 1974: 53-71 and Ludwig 2010: 95 note 1266.

4. Ludwig 2010: 95 n. 1267; Narimanishvili and Shatberashvili 2004: 124.

- Bae, C.-H. 2001. *Comparative Studies of King Darius's Bisitun Inscription* (UMI Microform 9999761).
- Babaev, I. et al. in print. Der Karacamirli-Survey – Vorbericht zu den Geländearbeiten 2013–2014. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*.
- Bakhshaliyev, V. and Marro, C. 2009. *The Archaeology of Nakhichevan. Ten Years of New Discoveries*. Istanbul, Yayınları.
- Bayern, F. 1885. Untersuchungen über die ältesten Gräber- und Schatzfunde in Kaukasien. *Zeitschrift für Ethnologie 17 Supplement Volume*. Berlin, Dietrich Reimer.
- Beaulieu, P.-A. 2014. An Episode in the Reign of the Babylonian Pretender Nebuchadnezzar IV. In M. Kozuh, W. F. M. Henkelman, Ch. E. Jones and Ch. Woods (eds), *Extraction and Control: Studies in Honor of Matthew W. Stolper: 17–26*. Chicago, University of Chicago (= *Studies in Ancient Oriental Civilization 68*).
- Berve, H. 1926. *Das Alexanderreich auf prosopographischer Grundlage I+II*. Munich, C. H. Beck.
- Bill, A. 2003. *Studien zu den Gräbern des 6. bis 1. Jahrhunderts v. Chr. in Georgien unter besonderer Berücksichtigung der Beziehungen zu den Steppenvölkern*. Bonn, Dr. Rudolf Habelt GmbH (= *Universitätsforschungen zur Prähistorischen Archäologie 96*).
- Bill, A. 2010. Achaemenids in the Caucasus? In J. Nieling and E. Rehm (eds), *Achaemenid Impact in the Black Sea. Communication of Powers: 15–27*. Aarhus, University Press (= *Black Sea Studies 11*).
- Briant, P. 2002. *From Cyrus to Alexander. A History of the Persian Empire*. Winona Lake, Eisenbrauns.
- Brosius, M. 2006. Frauen am Hof der Achämeniden. In A. Koch (ed.), *Das Persische Weltreich. Pracht und Prunk der Grosskönige: 88–97*. Speyer, Theiss.
- Cameron, G. G. 1943. Darius, Egypt, and the 'Lands Beyond the Sea'. *Journal of Near Eastern Studies* 2.4: 307–313.
- Cameron, G. G. 1959. The 'Daiva' Inscription of Xerxes in Elamite. *Die Welt des Orients* 2: 470–476.
- Cargill, J. 1977. The Nabonidus Chronicle and the Fall of Lydia. *American Journal of Ancient History* 2: 97–116.
- Castellucia, M. 2015. The Evolution of the Archaeological Landscape of the Armenian Highland during the Iron Age. *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia* 21.2: 302–368.
- Chalilov, D. A. 1971. Arxeologičeskie naxodki skifkogo oblika i vopros o skifskom carstve na territorii Azerbajdzana. *Materialy issledovanija po arxeologii SSSR* 177: 183–187.
- Chaumont, M.-L. 1987. Albania. In E. Yershater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* 1: 806–810. London and New York, Routledge.
- Curtis, J. 1984. *Nush-i Jan III: The Small Finds*. London. The British Institute of Persian Studies.
- Curtis, J. 2005. The Achaemenid Period in Northern Iraq. In P. Briant and R. Boucharlat (eds), *L'archéologie de l'empire achéménide: nouvelles recherches: 175–195*. Paris, Edition de Boccard (= *Persika 6*).

- Dan, R. 2015. *From the Armenian Highland to Iran. A Study on the relations between the Kingdom of Urartu and the Achaemenid Empire*. Rome, Scienze e Lettere (= Serie Orientale Roma n.s. 4).
- Dandamaev, M. A. 1989. *A Political History of the Achaemenid Empire*. Leiden, Brill.
- Deschamps, S., Fichet de Clairfontaine, F. and Stronach, D. 2011. Erebuni: The Environs of the Temple of Haldi during the 7th and 6th Centuries BC. *Aramazd: Armenian Journal of Near Eastern Studies* 6.2: 121–140.
- Diakonoff, I. M. and Kashkai, S. M. 1981. *Geographical Names According to Urartian Texts*. Wiesbaden, Reichert Verlag (= Répertoire géographique des textes cunéiformes 7, 9).
- Dusinberre, E. R. M. 2013. *Empire, Authority, and Autonomy in Achaemenid Anatolia*. Cambridge, Cambridge University Press.
- Dyson, R. H. 1999. The Achaemenid Painted Pottery of Hasanlu IIIA. In A. Çilingiroğlu and R. Matthews (eds), *Anatolian Iron Ages 4. Proceedings of the Fourth Anatolian Iron Ages Colloquium held at Mersin, 19-23 May 1997*: 101-110. London, The British Institute of Archaeology (= Anatolian Studies 49).
- Esayan, S. 1976. *Drevnjaja kul'tura plemen severo-vostočnoj Armenii: III-I tys. do n.ē*. Yerevan, Izdatel'stvo AN Armjanskoj SSR.
- Esayan, S. and Kalantaryan, A. A. 1988. *Ošakan I. Osnovnye rezsul'taty raskopok 1971–1983 gg*. Yerevan, Izdatel'stvo AN Armjanskoj SSR.
- Forbiger, A. (Transl.) 2005. *Strabo. Geographica*. Wiesbaden, Marixverlag.
- Fossing, P. 1937. Drinking Bowls of glass and metal from the Achaemenian time. *Berytus* 4: 121–129.
- Furtwängler, A. 1995. Gumbati. Archäologische Expedition in Kachetien 1994, 1. Vorbericht. *Eurasia Antiqua* 1: 177–211.
- Gagoschidze (= Gagoshidze, Gagošidse), I. 1995a. Der Kasbek-Schatz. In A. Miron and W. Orthmann (eds), *Unterwegs zum Goldenen Vlies. Archäologische Funde aus Georgien*: 163–164. Saarbrücken, Theiss.
- Gagoschidze I. 1995b. Der Schatz von Alachgori. In A. Miron and W. Orthmann (eds), *Unterwegs zum Goldenen Vlies. Archäologische Funde aus Georgien*: 165–166. Saarbrücken, Theiss.
- Gagoschidze, I. 1996. The Achaemenid Influence in Iberia. *Boreas* 19: 125–136.
- Gagošidse, I. and Saginašvili, M. 2000. Die achaimenidischen Glasgefäße in Georgien. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 32: 67–73.
- Gobedžišvili, G. F. 1952. Arxeologičeskie raskopki v Sovetskoj Gruzii. Tblisi, Mecniereba [in Georgian].
- Hachmann, R. 1995. Die Völkerschaften auf den Bildwerken von Persepolis. In U. Finkbeiner, R. Dittmann and H. Hauptmann (eds), *Beiträge zur Kulturgeschichte Vorderasiens. Festschrift für Rainer Michael Boehmer*: 195–233. Mainz, Zabern.
- Hachmann, R. and Penner, S. 1999. *Kamid el-Loz. Der eisenzeitliche Friedhof und seine kulturelle Umwelt*. Bonn, Dr. Rudolf Habelt GmbH (= Saarbrücker Beiträge zur Altertumskunde 21).
- Hammond, N. 1996. Alexander and Armenia. *Phoenix* 20.2: 130–137.
- Heinsch, S., Kuntner, W. and Avetisyan, H. 2012. The Iron Age fortress of Aramus, Armenia: Archaeological evidence of the East and North Forts. In P. Avetisyan and A. Bobokhyan (eds), *Archaeology of Armenia in Regional Context. Proceedings of*

- the International Conference dedicated to the 50th Anniversary of the Institute of Archaeology and Ethnography Held on September 15-17, 2009 in Yerevan*: 133–147. Yerevan, HH GAA ‘Gitut‘yun’ hratarakč‘ut‘un.
- Hellwag, U. 2012. Der Niedergang Urartus. In S. Kroll, C. Gruber, U. Hellwag, M. Roaf and P. Zimansky (eds), *Biainili-Urartu. The proceedings of the symposium held in Munich 12-14 October 2007*: 227–241. Leuven, Peeters (= Acta Iranica 51).
- Herles, M. 2014. Some Considerations on the Fibulae of the Cappadocian Delegation on the Apadana Reliefs at Persepolis. *Studies in Caucasian Archaeology* 2: 138–154.
- Herles, M. and Piller, C. 2013. Urartäisch, PostUrartäisch oder Medisch? Überlegungen zur mittelbis späteisenzeitlichen Chronologie Armeniens am Beispiel einiger ausgewählter Grabfunde aus Oshakan. *Mitteilungen der Deutschen OrientGesellschaft* 145: 195–226.
- Herzfeld, E. 1968. *The Persian Empire. Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East*. Wiesbaden, Franz Steiner
- Horneffer, A. (Transl.) 1971. *Herodot. Historien*. Stuttgart, Kröner.
- Hovhannisyán (Oganesjan), K. 1960. Raskopki urartskogo goroda Ėrebuni. *Sovetskaja Arxeologija* 3: 289–296.
- Ii, H. and Kawamata, M. 1984–85. The Excavations at Tell Jigan by the Japanese Archaeological Expedition: A Preliminary Report on the First Season of work. *AlRāfidān* 5-6: 151–214 [in Japanese].
- Jacobs, B. 1994. Die Satrapienverwaltung im Perserreich zur Zeit Darius’ III. Wiesbaden, Reichert Verlag (= *TAVO Beiheft Reihe* 87).
- Jacobs, B. 2000. Achaimenidenherrschaft in der Kaukasus-Region und in Cis-Kaukasien. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 32: 93–102.
- Jacobs, B. 2006. Caucasus III – Achaemenid Rule in (<http://www.iranicaonline.org/articles/caucasusiii>. Last access 17.11.2015).
- Kanecyan (Kanetsyan), A. 2000. Beziehungen zwischen urartäischer und achaimenidischer Baukunst in Armenien. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 32: 103–110.
- Kanetsyan, A. 2001. Urartian and Early Achaemenid Palaces in Armenia. In I. Nielson (ed.), *The Royal Palace Institution in the First Millennium BC. Regional Development and Cultural Interchange between East and West*: 145–154. Athens, The Danish Institute of Athens (= Monographs of the Danish Institute at Athens 4).
- Karapetyan, I. 2003. *Hayastani nyut‘akan mšakuyt‘ə m.t‘.a. VI-IV dd.* Yerevan, HH GAA ‘Gitut‘yun’ hratarakč‘ut‘yun.
- Khachatryan, Z. D. 1976. *Garni V. Antičnyj nekropol’: rezul’taty raskopok 1956 - 1972 gg.* Yerevan, Izdatel’stvo AN Armjanskoj SSR (= Arxeologičeskie raskopki v Armenii 15).
- Khalatbari, M. R. 2004. *Archaeological Investigations in Talesh, Gilan 2, Excavations at Vaske and Mianroud*. Tehran, General Office of Iranian Cultural Heritage Organization of Gilan.
- Khatchadourian, L. 2007. Unforgettable Landscapes. Attachments to the Past in Hellenistic Armenia. In N. Yoffee (ed.), *Negotiating the Past in the Past. Identity, memory, and landscape in archaeological research*: 43–75. Tuscon, University of Arizona Press.

- Khatchadourian, L. 2008. *Social Logics under Empire: The Armenian 'Highland Satrapy' and Achaemenid Rule, ca. 600-300 BC* (UMI Microform 3343112).
- Khatchadourian, L. 2011. The Iron Age in Eastern Anatolia. In S. R. Steadman and G. McMahon (eds), *The Oxford Handbook of Ancient Anatolia*: 464–499. Oxford, University Press.
- Khatchadourian, L. 2014. Empire in the Everyday: A preliminary Report on the 2008–2011 Excavations at Tsaghkahovit, *Armenia. American Journal of Archaeology* 118.1: 137–169.
- Klinkott, H. 2005. *Der Satrap. Ein achaimenidischer Amtsträger und seine Handlungsspielräume*. Frankfurt and Main, Verlag Antike.
- Knauß, F. 2000. Der ‚Palast‘ von Gumbati und die Rolle der Achaimeniden im transkaukasischen Iberien. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 32: 119–130.
- Knauß, F. 2001. Persian rule in the north. In I. Nielson (ed.), *The Royal Palace Institution in the First Millennium BC. Regional Development and Cultural Interchange between East and West*: 125–143. Athens, The Danish Institute of Athens (= Monographs of the Danish Institute at Athens 4).
- Knauß, F. 2005. Caucasus. In P. Briant and R. Boucharlat (eds), *L'archéologie de l'empire achéménide: nouvelles recherches*: 197–217. Paris, Edition de Boccard (= Persika 6).
- Knauß, F. 2006. Ancient Persia and the Caucasus. *Iranica Antiqua* 41: 79–118.
- Knauß, F. et al. 2013. Karačamirli: Ein persisches Paradies. *Arta* 4: 1–28.
- Koch, H. 1992. *Es kündigt Dareios der König... Vom Leben im persischen Großreich*. Mainz, Zabern (= Kulturgeschichte der Antiken Welt 15).
- Kohl, P. and Kroll, S. 1999. Notes on the Fall of Horom. *Iranica Antiqua* 34: 243–259.
- Kroll, S. 1976. *Keramik urartäischer Festungen in Iran. Ein Beitrag zur Expansion Urartus in Iranisch-Azarbaidjan*. Berlin, Dietrich Reimer (= AMI Ergänzungsband 2).
- Kuftin, B. 1941. *Arxeologičeskie raskopki v Trialeti (1936- 1940 gg.)*, tom 1. Tbilisi, Gos. pr. SSSR.
- Kuntner, W. and Heinsch, S. 2010. The Ostburg of Aramus, an Urartian and Achaemenid Fortress. The Stratigraphical Evidence. In P. Matthiae, F. Pinnock, L. Nigro and N. Marchetti (eds), *Proceedings of the 6th International Congress of Archaeology of the Ancient Near East, 5-10 May 2009, Sapienza, Università di Roma, 2 - Excavations, Surveys and Restorations: Reports on Recent Field Archaeology in the Near East*: 339–348. Wiesbaden, Harrassowitz.
- Kuntner, W. and Heinsch, S. 2012. The Fortress of Aramus in Achaemenid Times. In G. P. Basello and A. V. Rossi (eds), *Persepolis and Its Settlements. Territorial System and Ideology in the Achaemenid State*: 403–417. Naples, Università degli studi di Napoli 'L'Orientale' (= Dariosh Studies 2).
- Lordkipanidze, D. 2011. *Archaeological Treasury. Georgian National Museum*. Tbilisi, Karchkhadze Publishing.
- Lordkipanidze, O. 2000. Introduction to the History of Caucasian Iberia and its Culture of the Achaemenid and Post-Achaemenid Period. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 32: 3–19.

- Lordkipanidze, O. 2001. The 'Akhgori Hoard'. An Attempt at Dating and Historical Interpretation. *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 33: 143–190.
- Ludwig, N. 2010. *Ostgeorgische Fundplätze des 1. Jahrtausends v. Chr.* Langenweißbach, Beier and Beran (= Schriften des Zentrums für Archäologie und Kulturgeschichte des Schwarzmeerraumes 20).
- Mansfeld, G. 2002. Der ‚Fund von Kasbeck‘. In R. Aslan, S. W. Blum, G. Kastl, F. Schweizer and D. Thumm (Hrsg.), *Mauerschau Band 2. Regionen, Grabungen und Materielle Kultur. Festschrift für Manfred Korfmann*: 801–814. Remshalden-Grunbach, Greiner.
- Margišvili, S. 1992. *Antikuri khanis mdidruli samarkhebi algetis kheobidan*. Tbilisi, Mecniereba.
- Marro, C. and Özfirat, A. 2005. Pre-classical survey in eastern Turkey: third preliminary report: Dogubeyazit and the eastern share of Lake Van. *Anatolia Antiqua* 13: 319–356.
- Martirosyan, A. A. 1961. Gorod Tejšebaini po raskopkam 1947-1958 gg. Yerevan, Izdatel'stvo AN Armjanskoj SSR.
- Miller, M. C. 2010. Luxury Toreutic in the Western Satrapies: Court-Inspired Gift-Exchange Diffusion. In B. Jacobs and R. Rollinger (eds), *The Achaemenid Court. Akten des 2. Internationalen Kolloquiums zum Thema 'Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen. Landgut Castelen bei Basel, 23.-25. Mai 2007*: 853–897. Wiesbaden, Harrassowitz (= Classica et Orientalia 2).
- Moorey, P. R. S. 1980. *Cemeteries of the First Millennium BC at Deve Höyük near Carchemish, salvaged by T. E. Lawrence and C. L. Woolley in 1913*. Oxford, British Archaeological Reports (= BAR International Series 87).
- Muscarella, O. W. 1988. *Bronze and Iron. Ancient Near Eastern Artefacts in the Metropolitan Museum of Art. New York*, The Metropolitan Museum of Art.
- Narimanishvili, G. and Shatberashvili, V. 2004. The Red-Painted Pottery of the Achaemenid and PostAchaemenid Periods from Caucasus (Iberia): Stylistic Analysis and Chronology. *Ancient Near Eastern Studies* 41: 120–166.
- Narimanov, I. G. 1960. Naxodki baz koloni V-IV vekov do n.ē. v Azerbajdzane. *Sovetskaja Arxeologija* 4: 162–164.
- Oelsner, J. 1999-2000. Rezension zu: Robert Rollinger, Herodots babylonischer Logos. (= Innsbrucker Beiträge zur Kulturwissenschaft, Sonderheft 84). *Archiv für Orientforschung* 46-47: 373–380.
- Özgen, I. and Öztürk, J. 1996. *The Lydian treasure. Heritage recovered*. Istanbul, Uğur Okman.
- Piller, C. 2013. The Cadusii in Archaeology? Remarks on the Achaemenid Period (Iron Age IV) in Gilan and Talesh. *Iran and the Caucasus* 17: 115–151.
- Poppa, R. 1978. *Kamid el-Loz. 2. Der eisenzeitliche Friedhof*. Bonn, Dr. Rudolf Habelt GmbH (= Saarbrücker Beiträge zur Altertumskunde 18).
- Posener, G. 1936. *La Première Domination perse en Égypte: recueil d'inscriptions hiéroglyphiques*. Cairo, Imprimerie de l'Institut français d'archéologie orientale du Caire (= Bibliothéque d'Étude 11).
- Potts, D. 2006-7. Darius and the Armenians. *Iranistik. Deutschsprachige Zeitschrift für iranistische Studien* 9-10: 133–146.

- Roaf, M. 1974. The Subject People on the Base of the Statue of Darius. *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran* 4: 73–160.
- Roaf, M. 2012. Armenians depicted on Achaemenid monuments. In P. Avetisyan and A. Bobokhyan (eds), *Archaeology of Armenia in Regional Context. Proceedings of the International Conference dedicated to the 50th Anniversary of the Institute of Archaeology and Ethnography Held on September 15-17, 2009 in Yerevan*: 208–218. Yerevan, HH GAA ‘Gitut‘yun’ hratarakč‘ut‘yun.
- Rollinger, R. 2005. Das Phantom des Medischen ‘Großreiches’ und die Behistun-Inscription. In E. Dąbrowa (ed.), *Ancient Iran and its Neighbours. Studies in honour of Prof. Józef Wolski on Occasion of his 95th Birthday*: 11–29. Krakow, Jagiellonian University Press (= Electrum 10).
- Rollinger, R. 2008. The Median ‘Empire’, the End of Urartu and Cyrus the Great’s Campaign in 547 BC (Nabonidus Chronicle II 16). *Ancient West and East* 7: 51–65.
- Salvini, M. 2008. Corpus dei testi urartei. Le iscrizioni su pietra e roccia. Roma, Istituto di Studi sulle Civiltà dell’Egeo e del Vicino Oriente (= *Documenta Asiana* VIII/1-3).
- Salvini, M. 2012. Urartu e imperoachemenide. Sopravvivenzeculturali. In G. P. Basello and A. V. Rossi (eds), *Persepolis and Its Settlements. Territorial System and Ideology in the Achaemenid State*: 459–473. Naples, Università degli studi di Napoli ‘L’Orientale’ (= Dariosh Studies 2).
- Schmidt, E. F. 1953. *Persepolis I. Structures - Reliefs - Inscriptions*. Chicago, University of Chicago (= Oriental Institute Publications 68).
- Schmidt, E. F. 1957. *Persepolis II. Contents of the treasury and other discoveries*. Chicago, University of Chicago (= Oriental Institute Publications 69).
- Schmidt, E. F. 1970. *Persepolis III. The royal tombs and other monuments*. Chicago, University of Chicago (= Oriental Institute Publications 70).
- Schmitt, R. 1980. ‚Armenische‘ Namen in altpersischen Quellen. *Annual of Armenian Linguistics* 1: 7–17.
- Schmitt, R. 1987. Armenia and Iran I. Armina, Achaemenid province. In E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* 2: 417–418. London and New York, Routledge.
- Schmitt, R. 2008. Zu der Fremdbezeichnung Armeniens altpers. Armina-. In A. Lubotsky (ed.), *Evidence and Counter-Evidence. Essays in Honour of Frederik Kortlandt. Volume 1: Balto-Slavic and Indo-European linguistics*: 499–507. Amsterdam, Rodopi.
- Schmitt, R. 2009. *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden*. Wiesbaden, Reichert Verlag.
- Schmitt, R. 2014. *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*. Wiesbaden, Reichert Verlag.
- Schwinghammer, G. 2011. Die Smerdis Story - Der Usurpator, Dareios und die Bestrafung der ‚Lügenkönige‘. In R. Rollinger, B. Truschnegg and R. Bichler (eds), *Herodot und das Persische Weltreich. Akten des 3. Internationalen Kolloquiums zum Thema ‘Vorderasien im Spannungsfeld klassischer und altorientalischer Überlieferungen’ Innsbruck, 24.-28. November 2008*: 665–687. Wiesbaden, Harrassowitz (= *Classica et Orientalia* 3).
- Searight, A., Reade, J. and Finkel, I. 2008. *Assyrian Stone Vessels and Related Material in the British Museum*. Oxford, Oxbow.

- Sherwin-White, S. and Kuhrt, A. 1993. *From Samarkhand to Sardis. A new approach to the Seleucid Empire*. London, Duckworth.
- Smirnov, J. I. 1934. *Der Schatz von Achalgori*. Tbilisi, Verlag des Georgischen Museums.
- Smith, S. 1924. *Babylonian historical texts relating to the capture and downfall of Babylon*. London, Methuen.
- Streck, M. P. 1998-2001. Nebukadnezar III. und IV. In D. O. Edzard (ed.), *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie 9: Nab-Nuzi*: 206. Berlin and New York, Walter de Gruyter.
- Stronach, D. 1978. *Pasargadae. A report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*. Oxford, University Press.
- Stronach, D. 2007. The Campaign of Cyrus the Great in 547 BC: A Hitherto Unrecognized Source for the Early History of Armenia? *Aramazd: Armenian Journal of Near Eastern Studies* 2: 163–173.
- Stronach, D. 2008. The Building Program of Cyrus the Great at Pasargadae and the date of the Fall of Sardis. In S. M. R. Darbandi and A. Zournatzi (eds), *Ancient Greece and Ancient Iran: Cross-Cultural Encounters. 1st International Conference, Athens, 11 - 13 November 2006*: 149–173. Athens, National Hellenic Research Foundation.
- Stronach, D. 2012. Urartu's Impact on Achaemenid and pre-Achaemenid architecture in Iran. In S. Kroll, C. Gruber, U. Hellwag, M. Roaf and P. Zimansky (eds), *Bianili-Urartu. The proceedings of the symposium held in Munich 12-14 October 2007*: 309–320. Leuven, Peeters (Acta Iranica 51).
- Stronach, D., Thrane, H., Goff, C. and Farahani, A. 2010. Erebuni 2008-2010. In A. Kosyan, A. Petrosyan and Y. Grekyan (eds), *Urartu and Its Neighbors. Festschrift in Honor of Nicolay Harutyunyan in Occasion of His 90th Birthday (22-24 September, 2009, Yerevan)*: 99–133. Yerevan, Association for Near Eastern and Caucasian Studies (= Aramazd: Armenian Journal of Near Eastern Studies 5.2).
- Summers, G. D. 1993. Archaeological Evidence for the Achaemenid Period in eastern Turkey. *Anatolian Studies* 43: 85–108.
- Tallgren, A. M. 1930. Caucasian Monuments: The Kazbek Treasure. *Eurasia Septentrionalis Antiqua* 5: 109–182.
- Ter-Martirosov, F. 1974. O proisxoždenii raspisnoj keramiki antičnoj Armenii. *Patmbanasirakan handes* 1: 53–71.
- Ter-Martirosov, F. 2001. The Typology of the Columnar Structures of Armenia in the Achaemenid Period. In I. Nielson (ed.), *The Royal Palace Institution in the First Millennium BC. Regional Development and Cultural Interchange between East and West*: 155–165. Athens, The Danish Institute of Athens (= Monographs of the Danish Institute at Athens 4).
- Ter-Martirosov, F., Deschamps, S., de Clairfontaine, F. F. and Mutarelli, V. 2012. Benjamin (5-4th centuries BC): A palace and its dependencies during the Achaemenid period. In P. Avetisyan and A. Bobokhyan (eds), *Archaeology of Armenia in Regional Context. Proceedings of the International Conference dedicated to the 50th Anniversary of the Institute of Archaeology and Ethnography Held on September 15-17, 2009 in Yerevan*: 197–207. Yerevan, HH GAA 'Gitut'yun' hratarakč'ut'yun.

- Tiratsyan, G. 1988. Kul'tura Drevnej Armenii IV v do n.ē. – III v. n. ē. (po arxeologičeskim dannym). Yerevan, Izdatel'stvo AN Armjanskoj SSR.
- Tiratsyan, G. 2003. The Columned Hall in Arinberd and the Problem of Satrap Centers in the Armenian Highlands. In R. Vardanyan (ed.), *From Urartu to Armenia. Florilegium Gevork A. Tirats'yanin memoriam*: 43–50. Neuchâtel, Recherches et Publications (= Civilisations du Proche-Orient Serie 1. Archeologieet Environnement 4).
- Treister, M. Yu. 2015. A Hoard of Silver Rhyta of the Achaemenid Circle from Erebuni. *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia* 21: 23–119.
- Treister, M. Yu. and Yablonsky, L. (eds). 2013. *Einflüsse der achämenidischen Kultur im südlichen Uralvorland (5. - 3. Jh. v. Chr.)*. Vienna, Phoibos (= Ancient Toreutics and Jewellery in Eastern Europe 5).
- Tumanyan, G. S. 1993, Udžanskij kurgan, *Patmabanasirakan handes* 1-2: 133–146.
- Vayman, A. A. and Tiratsyan, G. A. 1974. Karmirblurskil nekropol' ellinističeskogo vremeni. *Lraber hasarakakan gitut'yunneri* 8: 60–70
- Walser, G. 1966. *Die Völkerschaften auf den Reliefs von Persepolis. Historische Studien über den sogenannten Tributzug an der Apadanatreppe*. Berlin, Gebrüder Mann (= Teheraner Forschungen 2).
- Woolley, C. L. 1938. Excavations at Al Mina, Sueidia II. *Journal of Hellenic Studies* 48: 133–170.
- Yadin, Y., Aharoni, Y., Amiran, R., Dothan, T., Dothan, M., Dunayevsky, I., Parrot, J., Geva, S. and Stern, E. 1989 (edited by Ben-Tor, A.). *Hazor III-IV. An account of the third and fourth seasons of excavations, 1957-1958*, Plates. Jerusalem, The Israel Exploration Society.
- Yengibariyan, N. 2002. The Graves of the Urartian Period of Karchaghbyur. In R. Biscione, S. Hmayakyan and N. Parmegiani (eds), *The North-Eastern Frontier. Urartians and Non-Urartians in the Sevan Lake Basin, 1. The Southern Shores*: 417–454. Rome, Istituto di Studi sulle Civiltà dell' Egeo e del Vicino Oriente (= Documenta Asiana 7).
- Young, T. C. 2004. Darius I, Commander-in-Chief: Bisitun I:35 to III.92 as Military History. In G. Frame and L. S. Wilding (eds), *From the Upper Sea to the Lower Sea. Studies on the History of Assyria and Babylonia in Honour of A. K. Grayson*: 277–288. Leiden, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten (= Publication de l'Institut historique-archéologique néerlandais de Stamboul 101).
- Yoyotte, J. 1974. Les inscriptions hiéroglyphiques de la statue de Darius à Suse. *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran* 4: 181–183.
- Yoyotte, J. 2010. La Statue égyptienne de Darius. In J. Perrot (ed.), *Le Palais de Darius à Suse. Une résidence royale sur la route de Persépolis à Babylone*: 256–299. Paris, Presses de l'université Paris-Sorbonne.
- Zardarian, H. M. and Akopjan, H. P. 1994. Archaeological Excavations of Ancient Monuments in Armenia 1985-1990. *Ancient Civilizations from Scythia to Siberia* 1/2: 169–195.
- Zawadzki, S. 2010. The portrait of Nabonidus and Cyrus in their(?) chronicle: When and why the present version was composed. In P. Charvat and P. M. Vlčková (eds), *Who Was King? Who Was Not King? The Rulers and the Ruled in the Ancient Near*

East: 142–154. Prague, Institute of Archaeology of the Academy of Sciences of the Czech Republic.

